نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

بحران غزه و افول ارزش های اخلاقی و انسانی در آمریکا (۲۰۲۵-۲۰۲۳)

چکیده

بحران غزه یکی از مهمترین آزمایشگاه‌های تاریخ برای سنجش عیار ارزش‌های اخلاقی و انسانی در قرن ۲۱ بود. در این بحران، آمریکا و رژیم صهیونیستی چهره واقعی خود را در معرض نمایش دنیا قرار دادند. تا پیش از این بحران، واشینگتن همواره مدعی نشر حقوق بشر و دموکراسی در جهان بود و خود را ذی حق می‌دانست درباره وضعیت حقوق بشر در دیگر کشورها اظهارنظر کند و از ارزش‌های لیبرال و جایگاه آن عصر جدید سخن بگوید. در جریان بحران غزه، آمریکا نه تنها نقش خود را به نظاره‌گر صرف جنایات رژیم صهیونیستی در غزه محدود نکرد، بلکه به اشکال مختلف دست به حمایت از این رژیم زد. پرسش اصلی مقاله این است که بحران غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۵) چگونه به افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی آمریکا و بی اعتبار شدن آن نزد افکار عمومی کمک کرد؟ برای پاسخ به سوال فوق از روش کیفی مطالعه اسنادی مبتنی بر رویکرد توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. همچنین داده‌های لازم به شیوه کتابخانه‌ای گرداوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدمه فروپاشی ابرقدرت‌ها بوده است و داده‌های تاریخی این امر را درخصوص انگلیس و فرانسه نشان داده است. بنابراین تداوم روند کنونی توسط آمریکا می‌تواند اعتبار جهانی و قدرت نرم آمریکا را بیش از پیش تضعیف ساخته و مقدمات فروپاشی اخلاقی آن را در رهبری جهانی فراهم سازد.

کلیدواژگان: افول آمریکا، بحران غزه، رژیم صهیونیستی، هژمونی، افول ارزش‌های اخلاقی.

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

مقدمه

برای دهه‌ها، آمریکا خود را «رهبر اخلاقی جهان» معرفی کرده و حمایت از حقوق بشر و دموکراسی را ستون سیاست خارجی خود خوانده است. این ادعا نه تنها در گفتمان رسمی مقامات آمریکایی (از کارتر تا بایدن) بازتولید شده، بلکه در اسناد رسمی استراتژی امنیت ملی این کشور نیز به‌صراحت آمده است(Carter, ۱۹۷۷ and National Security Strategy, ۲۰۲۲: ۶-۸). با این حال، بحران غزه (۲۰۲۵-۲۰۲۳) نقطه‌ای را رقم زد که در آن این ادعا با واقعیت رفتار آمریکا در تناقضی آشکار قرار گرفت. واشینگتن در حالی که خود را مدافع حقوق بشر می‌خواند، با حمایت نظامی همه‌جانبه، وتوی مکرر قطعنامه‌های آتش‌بس و فشار بر نهادهای قضایی بین‌المللی، در کنار رژیم صهیونیستی ایستاد (Ali, Chughtai and Muhammet, ۲۰۲۵). این تناقض آشکار، گره ذهنی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. اینکه چگونه می‌توان ادعای رهبری اخلاقی آمریکا را با وجود رفتارهای غیر انسانی آن در بحران غزه پذیرفت؟ و آیا این تناقض صرفاً یک واقعیت سیاسی گذرا است یا نشانه‌ای از افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سیاست خارجی این کشور است؟ این پرسش، صرفاً یک مناقشه سیاسی نیست؛ بلکه پرسشی بنیادین در نظریه روابط بین‌الملل است. از منظر نظریه «ثبات هژمونیک» (Kindleberger, ۱۹۸۱) و «نظم لیبرال مبتنی بر قواعد» (Ikenberry, ۲۰۲۰)، مشروعیت هژمون نه تنها بر قدرت مادی، بلکه بر توانایی آن در تأمین «کالاهای عمومی جهانی» از جمله قواعد اخلاقی استوار است. جوزف نای[۱] نیز با مفهوم «قدرت نرم» تأکید می‌کند که پایبندی به ارزش‌های انسانی، منبعی از قدرت است و عدول از آن، سرمایه مشروعیت هژمون را فرسایش می‌دهد (Nye, ۲۰۰٤). بنابراین، رفتار آمریکا در بحران غزه را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم سیاست خارجی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را آزمونی تاریخی برای سنجش عیار ارزش‌های اخلاقی و انسانی در قرن بیست‌ویکم و در چارچوب نظریه‌های هژمونی دانست (Bagheri Dolatabadi, ۲۰۲۵).

ضرورت نظری پرداختن به این مسئله از آن روست که ادبیات موجود در حوزه افول آمریکا و قدرت نرم، عمدتاً به‌صورت کلی و در قالب تحلیل‌های کلان مانند آثار والرشتاین[۲] (۲۰۰۳)، چامسکی[۳] (۲۰۱۱) و ایگناتیف[۴] (۲۰۰۵) به رابطه اخلاق و هژمونی پرداخته‌اند. با این حال، مطالعه موردی مشخص، به‌روز و نظام‌مند از بحران غزه (۲۰۲۵-۲۰۲۳) به‌عنوان یک «آزمون عملی» برای نظریه‌های هژمونی و قدرت نرم وجود ندارد. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ تحلیلی را پر کند و نشان دهد که چگونه یک بحران مشخص می‌تواند

[۱] Joseph Nye
[۲] Wallerstein
[۳] Chomsky
[۴] Ignatieff

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

به‌مثابه مصداق تجربی برای سنجش اعتبار نظریه‌هایی چون «ثبات هژمونیک» و «قدرت نرم» عمل کند. به بیان دیگر، این پژوهش درصدد است تا از سطح تحلیل کلان (افول آمریکا) به سطح تحلیل موردی (رفتار مشخص آمریکا در یک بحران معین) حرکت کند و از این رهگذر، غنای تجربی نظریه‌های هژمونی را بیازماید. ضرورت کاربردی این پژوهش نیز در چند سطح قابل تبیین است. نخست، فهم دقیق پیامدهای اخلاقی رفتار آمریکا در غزه می‌تواند به سیاست‌گذاران سایر کشورها (به‌ویژه قدرت‌های نوظهور و کشورهای منطقه) کمک کند تا تصویری واقع‌بینانه‌تر از جایگاه اخلاقی آمریکا در نظم بین‌الملل داشته باشند. دوم، جنبش‌های مردمی و اعتراضات گسترده در آمریکا، اروپا و سایر نقاط جهان نشان داد که افکار عمومی جهانی نسبت به تناقض میان ادعا و عمل آمریکا حساس شده است؛ فهم علمی این پدیده می‌تواند به تحلیل بهتر تحولات اجتماعی و سیاسی کمک کند. سوم، اگر همان‌گونه که داده‌های تاریخی در مورد انگلیس و فرانسه نشان می‌دهد، افول ارزش‌های اخلاقی مقدمه فروپاشی ابرقدرت‌ها باشد، آنگاه تداوم روند کنونی توسط آمریکا می‌تواند پیامدهای ساختاری مهمی برای آینده نظم بین‌الملل داشته باشد. چهارم، رفتار آمریکا در قبال نهادهای قضایی بین‌المللی (مانند دیوان کیفری بین‌المللی) و شورای امنیت سازمان ملل، پرسش‌های مهمی درباره آینده نظام حقوقی بین‌الملل و سازوکارهای نظارتی آن ایجاد کرده است. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که بحران غزه (۲۰۲۵-۲۰۲۳) چگونه به افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی آمریکا و بی‌اعتبار شدن آن نزد افکار عمومی کمک کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش کیفی مطالعه اسنادی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده و داده‌های لازم به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۱- پیشینه پژوهش

موضوع رابطه میان سیاست خارجی آمریکا و ارزش‌های اخلاقی و انسانی، همواره مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی بوده است. در ادامه به برخی از مهمترین این آثار اشاره می‌شود:

جمال و روبینز[۱] (۲۰۲۶) در مقاله «آمریکا جهان عرب را از دست داده است» به تحلیل افکار عمومی منطقه غرب آسیا پس از بحران غزه پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنها نشان می‌دهد ۸۶ درصد مصری‌ها و اردنی‌ها، ۸۴ درصد فلسطینی‌ها و ۷۸ درصد لبنانی‌ها آمریکا را جانبدار رژیم صهیونیستی می‌دانند. از نگاه نویسندگان آمریکا مشروعیت خود را در صحنه بین‌المللی از دست داده است و اقداماتش خلاف حقوق بین الملل است.

[۱] Jamal & Robbins

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

یانگ[۱] (۲۰۲۶) در مقاله «گسست‌های سه‌گانه و پایان صلح آمریکایی در خاورمیانه» به طور مشخص گسست اخلاقی ناشی از بحران غزه را به عنوان یکی از سه گسست بنیادین معرفی می‌کند که به پایان «صلح آمریکایی» در خاورمیانه منجر شده است. طبق گزارش فوق کشتار مستمر مردم غزه توسط رژیم صهیونیستی که با تسلیح و همراهی آمریکا انجام شده، بسیاری در غرب آسیا را به این نتیجه رسانده که نظم آمریکایی عمدتاً بر ساختار حفظ و تقویت رژیم صهیونیستی بنا شده است.

کریگ[۲] (۲۰۲۵) در مقاله «جنگ در غزه و افول رهبری آمریکا» نشان می‌دهد چگونه جنگ غزه به نقطه عطف افول رهبری آمریکا در غرب آسیا تبدیل شده است. او استدلال می‌کند که حمایت بی‌قید و شرط واشینگتن از عملیات رژیم صهیونیستی، که «هم فاقد استراتژی روشن» و هم نقض «هنجارها و اصول بنیادین لیبرال» بوده است زنگ مرگ را برای نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا به صدا درآورده است.

چامسکی (۲۰۱۱)، در کتاب خود با عنوان «هژمونی یا بقا: جست‌وجوی آمریکا برای سلطه جهانی»[۳]، سیاست خارجی آمریکا را از منظر اخلاقی و انسانی به‌شدت مورد نقد قرار می‌دهد. او بر این باور است که سیاست جهانی آمریکا نه بر پایه اصول اخلاقی و حقوق بشری، بلکه بر اساس منطق سلطه‌طلبی و حفظ منافع ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. از نگاه چامسکی، دولت‌های آمریکا در دهه‌های اخیر، مداخلات نظامی و سیاسی خود را همواره با شعارهایی همچون «گسترش آزادی»، «دفاع از دموکراسی» و «مبارزه با تروریسم» توجیه کرده‌اند، اما در واقع هدف اصلی آنان، کنترل منابع حیاتی، مسیرهای انرژی و حفظ موقعیت برتر در نظام بین‌الملل بوده است.

ایگناتیف (۲۰۰۵) در کتاب خود با عنوان «شرّ کمتر: اخلاق سیاسی در عصر ترور»[۴]، به بررسی تناقض بنیادی میان ادعاهای اخلاقی و رفتارهای عملی آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که چگونه دولت آمریکا با توجیه «مبارزه با تروریسم» و حفظ امنیت ملی، اقدام به نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان، عراق و زندان‌هایی مانند گوانتانامو کرد. ایگناتیف این پدیده را «اخلاق ابزاری» می‌نامد؛ بدین معنا که ارزش‌های انسانی در سیاست خارجی آمریکا تنها تا جایی معتبر است که در خدمت اهداف سیاسی و امنیتی باشد. به باور او، توجیه‌هایی چون «شرّ کمتر» یا «قربانی کردن آزادی برای امنیت» عملاً زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به خشونت دولتی و سرپوش گذاشتن بر رفتارهای غیراخلاقی شده است. ایگناتیف هشدار می‌دهد که چنین سیاستی، در بلندمدت نه‌تنها اعتبار اخلاقی آمریکا را از بین می‌برد، بلکه باعث تضعیف جایگاه جهانی آن به‌عنوان مدعی دموکراسی و حقوق بشر می‌شود.

---

[۱] Young
[۲] Krieg
[۳] Hegemony or Survival: America's Quest for Global Dominance
[۴] The Lesser Evil

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

مرشایمر و والت[1] (۲۰۰۷) در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا»[2] به یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری رفتار غیراخلاقی و تبعیض‌آمیز آمریکا در غرب آسیا می‌پردازند. آنان با بررسی ساختار قدرت در واشینگتن، نشان می‌دهند که لابی صهیونیستی با بهره‌گیری از نفوذ سیاسی، مالی و رسانه‌ای گسترده، توانسته است جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا را به‌گونه‌ای شکل دهد که منافع رژیم صهیونیستی بر اصول اخلاقی، ارزش‌های انسانی و حتی منافع ملی واقعی آمریکا تقدم یابد. آن‌ها هشدار می‌دهند که این وابستگی، اعتبار اخلاقی آمریکا را در سطح جهانی تضعیف کرده و باعث شده است تا سیاست خارجی این کشور از معیارهای عدالت، حقوق بشر و انصاف فاصله بگیرد.

آدمی و قریشی (۱۳۹۴) در پژوهش خود تحت عنوان «افول قدرت نرم آمریکا: بررسی ریشه‌ها، شاخصه‌ها و پیامدها» نشان می‌دهند که آمریکا در دهه‌های اخیر به‌علت برخی سیاست‌های داخلی و خارجی، از جمله مداخلات نظامی گسترده، رفتار دوگانه در قبال حقوق بشر و اتخاذ راهبردهای یک‌جانبه، بخشی از مشروعیت اخلاقی و فرهنگی خود را در نظام بین‌الملل از دست داده است. در این مطالعه، مؤلفان قدرت نرم و افول آن را نتیجه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی می‌دانند. از جمله این عوامل می‌توان به کاهش اعتبار اخلاقی آمریکا در تعامل با بحران‌های انسانی، تضاد میان ادعاهای دموکراتیک و عملکرد واقعی در عرصه بین‌المللی و گسترش فاصله میان هویت ملی و رفتار جهانی اشاره کرد.

جمشیدی‌ها و قربی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «افول قدرت نرم آمریکا؛ دیدگاه‌ها و زمینه‌ها» توضیح می‌دهند که شکست‌های مکرر قدرت سخت آمریکا و افزایش هزینه‌های مادی و معنوی ناشی از مداخلات نظامی و سیاسی، باعث شد تا واشینگتن بیش از پیش بر منابع نرم قدرت خود تکیه کند. با این حال، عملکرد و سیاستگذاری مقامات آمریکایی در عرصه جهانی، منجر به کاهش مشروعیت و مقبولیت آمریکا در افکار عمومی بین‌المللی شد و به عبارتی، مرحله رشد و توسعه قدرت نرم آمریکا به نزول و افول رسیده است.

عباسی و دمیرچیلو (۱۴۰۳) در مطالعه خود تحت عنوان «سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه (۲۰۲۴- ۲۰۲۳)» بحران غزه را پس از عملیات «طوفان الاقصی» مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهند که سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در این دوره مبتنی بر تلاش متناقض برای حفظ اعتبار خود به عنوان حامی حقوق بشر و همزمان تأمین منافع راهبردی رژیم صهیونیستی بوده است. این یافته‌ها بیانگر تناقض آشکار میان اظهارات علنی مقامات آمریکایی و اقدامات عملی واشینگتن است که شامل حمایت‌های مالی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک از رژیم صهیونیستی می‌باشد.

[1] Mearsheimer & Walt
[2] The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

مرور ادبیات فوق نشان دهنده سه خلاء علمی است که پژوهش حاضر می‌کوشد آنها را برطرف کند. نخست، آثار مرتبط با غزه (کریگ، جمال و روبینز، کارنگی و عباسی و دمیرچیلو) عمدتاً در سطح تحلیل منطقه‌ای باقی می‌مانند و پیامد رفتار آمریکا در غزه را برای مشروعیت هژمونیک جهانی و قدرت نرم آمریکا بررسی نمی‌کنند. دوم، این آثار بیشتر توصیفی هستند و سازوکار علّی میان «بحران غزه» و «افول ارزش‌های اخلاقی» را صورت‌بندی نمی‌کنند. سوم، هیچ‌یک از آثار موجود، بحران غزه را به‌عنوان آزمون تجربی نظریه‌های هژمونی (کیندلبرگر، ایکنبری و نای) درنظر نگرفته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحولات ۲۰۲۳-۲۰۲۵ ناهمخوانی گفتار و کردار آمریکا که منتهی به «فرسایش برگشت‌ناپذیر اقتدار اخلاقی» و سپس «افول مشروعیت هژمونیک» واشینگتن می‌شود را تحلیل می‌نماید.

۲- مبانی نظری

بررسی رابطه میان اخلاق و قدرت در سیاست جهانی، یکی از دیرپاترین مناقشات نظری در رشته روابط بین‌الملل است. پرسش بنیادین این است که آیا یک قدرت مسلط جهانی صرفاً بر پایه منافع مادی و نظامی عمل می‌کند، یا موظف است اصول و ارزش‌های اخلاقی را نیز در عرصه جهانی رعایت و ترویج نماید؟ پاسخ به این پرسش، چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. برای تبیین دقیق این مسئله، ابتدا نظریه «ثبات هژمونیک» و نسبت آن با اخلاق بررسی می‌شود، سپس رویکرد لیبرال و مفهوم «قدرت نرم» و در نهایت رویکرد انتقادی و رئالیستی به‌عنوان چارچوب‌های رقیب تحلیل می‌گردند. این سه رویکرد، ابزار نظری لازم برای تحلیل رفتار آمریکا در بحران غزه را فراهم می‌آورند.

۲-۱- نظریه «ثبات هژمونیک» و نسبت آن با اخلاق

چارلز کیندلبرگر[۱](۱۹۷۳)، در نظریه‌ی «ثبات هژمونیک»[۲] بر این باور است که نظام بین‌الملل برای حفظ نظم و ثبات، نیازمند یک قدرت مسلط است که نه‌تنها از توان اقتصادی و نظامی برخوردار باشد، بلکه بتواند کالاهای عمومی جهانی (مانند امنیت، نظم و قواعد اخلاقی) را تأمین کند. از این منظر، رهبری آمریکا تنها زمانی مشروع است که با ارزش‌های جهانی چون عدالت و حقوق بشر همراه باشد. اما هنگامی که این قدرت، اصول اخلاقی را قربانی منافع ژئوپلیتیک می‌کند، مشروعیت هژمونیک خود را از دست می‌دهد. کیندلبرگر در تحلیل بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ نشان می‌دهد که فروپاشی نظام اقتصادی جهانی ناشی از فقدان یک قدرت هژمونیک بود که بتواند «کالاهای عمومی بین‌المللی» مانند ثبات مالی، نظم اقتصادی و امنیت را تأمین کند(Kindleberger, ۱۹۸۱).

[۱] Charles P. Kindleberger
[۲] Hegemonic Stability Theory

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

۲-۲- نظریه «ثبات هژمونیک» و نسبت آن با اخلاق

بعدها نظریه ثبات هژمونیک توسط «رابرت کیوهن» (Keohane, ۱۹۸٤) و دیگران بسط یافت و یکی از ابعادی که موردتوجه قرارگرفت نسبت میان اخلاق و قدرت هژمونیک بود. پرسش اصلی این بود که آیا یک قدرت مسلط جهانی (هژمون) صرفاً بر پایه منافع مادی و نظامی عمل می‌کند یا موظف است اصول و ارزش‌های اخلاقی را نیز در عرصه جهانی رعایت و ترویج نماید؟ در این زمینه، دو دیدگاه کاملاً متفاوت شکل گرفت: گروه اول نظریه‌پردازان رویکرد لیبرال و گروه دوم پیروان دیدگاه‌های انتقادی و واقعگرایی. بر اساس رویکرد اول، هژمون نه تنها منبع قدرت بلکه ضامن نظم و ثبات جهانی است. آنان معتقدند نظم بین‌الملل زمانی پایدار و مشروع می‌ماند که بر پایه قواعد، نهادها و ارزش‌های مشترک بنا شود. از نگاه این نظریه‌پردازان، پایبندی هژمون به اصول اخلاقی و حقوقی، نه یک وظیفه اخلاقی صرف بلکه نوعی استراتژی عقلانی برای حفظ ثبات و مشروعیت رهبری جهانی است. جان ایکنبری[۱] با طرح نظریه «نظم لیبرال مبتنی بر قواعد» استدلال نمود که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم با نهادسازی گسترده در سطح بین‌الملل (از قبیل پژوهش‌های او درباره نظم لیبرال) نوعی نظم محدودکننده برای قدرت خود ایجاد کرده است (Ikenberry, ۲۰۲۰: ۳۲۵). به باور او، این نهادها امکان مشارکت سایر کشورها در حکمرانی جهانی را فراهم کردند و در نتیجه، قدرت آمریکا از طریق «مشروعیت نهادی» تثبیت شد (Ikenberry, ۲۰۲۰:۳۲۸). بنابراین، اخلاق و قواعد نه در تضاد با منافع آمریکا، بلکه در خدمت تداوم آن هستند. جوزف نای[۲] متفکر دیگری بود که با خلق مفهوم «قدرت نرم» تأکید کرد که یک هژمون زمانی موفق است که به جای اجبار، از طریق جذب و اقناع دیگران را تابع خود کند (Nye, ۲۰۰٤: ٥). از این منظر، پایبندی به ارزش‌های انسانی و حقوق بشری، منبعی از قدرت است و هرگونه عدول از این ارزش‌ها (مانند رفتارهای دوگانه آمریکا در غرب آسیا یا بحران غزه) در واقع موجب فرسایش سرمایه مشروعیت و قدرت نرم هژمون می‌شود (Nye, ۲۰۰٤: ۱۲۰).

۲-۳- رویکرد انتقادی و رئالیستی

در نقطه مقابل، نظریه‌پردازان انتقادی و رئالیست نسبت به هرگونه ادعای اخلاق‌گرایی از سوی قدرت‌های بزرگ، موضعی شکاکانه دارند. آنان معتقدند که اخلاق در سیاست جهانی، اغلب پوششی برای منافع قدرت‌محور است. آنتونیو گرامشی[۳] در زمره نخستین افرادی بود که مفهوم هژمونی را در سطح جامعه به عنوان سلطه ایدئولوژیک توضیح داد؛ سلطه‌ای که از طریق «رضایت» و «درونی‌سازی ارزش‌های طبقه حاکم» اعمال می‌شود. از دید او، در سطح بین‌الملل، قدرت هژمون، هنجارها و نهادهایی را ایجاد می‌کند که منافع خاص خودش را

[۱] G. John Ikenberry
[۲] Joseph Nye
[۳] Antonio Gramsci

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

به عنوان منافع جهانی جلوه می‌دهد. بنابراین، «پایبندی به اصول اخلاقی» در واقع پایبندی به اصولی است که خود هژمون تعریف و برای تثبیت موقعیت خود طراحی کرده است (Gramsci, ۱۹۷۱: ۱۲۲). رابرت کاکس[۱] حتی از گرامشی نیز فراتر رفت و مدعی شد اساساً نظریه بی‌طرف در روابط بین‌الملل وجود ندارد و «نظریه همواره برای کسی و برای هدفی است» (Cox, ۱۹۸۳: ۵۵). از این زاویه، نهادهای بین‌المللی و نظم مبتنی بر قواعد، ابزاری برای بازتولید وضع موجود و جلوگیری از چالش علیه قدرت مسلطاند. او استدلال می‌کند که هرگاه آمریکا از نظم مبتنی بر قانون سخن می‌گوید، در واقع از نظمی که خود تدوین کرده و از آن سود می‌برد دفاع می‌کند. بنابراین، رفتار اخلاقی هژمون نوعی مشروعیت‌بخشی به سلطه است، نه تعهد به ارزش‌های جهان‌شمول.

در میان واقعگرایان عدم توجه به اخلاقیات در سیاست یک اصل پذیرفته شده است. از دید آن‌ها ایدئولوژی و اخلاق صرفاً ابزاری برای توجیه و عقلانی جلوه دادن سیاست معطوف به قدرت هستند. پوشش‌هایی که واقعیت سیاست قدرت را پنهان می‌سازند. از دید مورگنتا معیار ارزیابی رفتار اخلاقی پیامدهایی است که یک تصمیم به همراه می‌آورد و نه نیات افراد (Morgenthau, ۱۹۸۵: ۱۰۱-۱۰۲). جان مرشایمر[۲] نیز در ادامه همین سنت فکری در چارچوب نظریه «رئالیسم تهاجمی» توضیح داد که در نظام آنارشیک بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ همواره به دنبال افزایش سهم خود از قدرت هستند و اخلاق بین‌المللی جایگاه ذاتی ندارد (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۳۲). از این منظر، تعهد آمریکا به ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر و آزادی صرفاً ابزاری برای گسترش نفوذ و تضعیف رقبا است. هنگامی که این ارزش‌ها با منافع ملی‌اش در تعارض باشند، فوراً کنار گذاشته می‌شوند؛ همان‌گونه که در بحران غزه، حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی ، نقاب اخلاقی سیاست‌های آمریکا را کنار زد.

۳- حقوق بشر و دموکراسی

۳-۱- جایگاه حقوق بشر در اسناد و گفتمان رسمی

حقوق بشر و دموکراسی برای دهه‌ها جزء ستون‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا بوده است و به ویژه از زمان دولت جیمی کارتر، اغلب به عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی دیپلماسی این کشور مطرح شده است(Carter, ۱۹۷۷). دولت بایدن نیز در سپتامبر ۲۰۲۱ اظهار داشت: «من به صراحت گفته‌ام که حقوق بشر باید محور سیاست خارجی ما باشد، نه حاشیه آن». او افزود «در دو دهه گذشته، آمریکا میلیاردها دلار بودجه سالانه را در دهها نهاد و سازمان دولتی به پیشبرد دموکراسی و حمایت از حقوق بشر اختصاص داده است (Biden, ۲۰۲۱). با این حال، تلاش آمریکا برای حفظ جایگاه خود به عنوان مدافع حقوق بشر و دموکراسی در بحران غزه در سال ۲۰۲۳ با

[۱] Robert W. Cox
[۲] John Mearsheimer

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

چالش‌های جدی مواجه گردید. از یک سو، حمایت از رژیم صهیونیستی به عنوان متحد کلیدی در منطقه، بخش مهمی از سیاست خارجی آمریکا را تشکیل داد؛ از سوی دیگر، عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در غزه منجر به تلفات گسترده غیرنظامیان و ایجاد بحران انسانی گردید، امری که اعتراضات و انتقادات گسترده بین‌المللی را به دنبال آورد (Human Rights Watch, ۲۰۲۵). این اعتراضات بی پایه و اساس نبودند. قانون اساسی آمریکا، در مقدمه و متمم‌های نخست خود، بر اصولی چون آزادی، کرامت انسان، دموکراسی، و عدالت تأکید دارد. متمم اول از آزادی بیان و عقیده دفاع می‌کند، متمم پنجم بر حق حیات و مالکیت تأکید دارد و در اسناد امنیت ملی (به‌ویژه استراتژی امنیت ملی[۱]) در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۲ نیز بارها از «رهبری اخلاقی آمریکا در جهان» سخن گفته شده است. برای مثال، در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ آمده است: «آمریکا، نه صرفاً به‌خاطر قدرت نظامی، بلکه به سبب ارزش‌های اخلاقی‌اش در رهبری جهان برتر است» (The White House, ۲۰۱۵: ۲). این ادعا، به‌صورت تاریخی در گفتمان سیاست خارجی آمریکا بازتولید شده است؛ از ویلسون و کندی گرفته تا کارتر، اوباما و بایدن، همه بر این باور بوده‌اند که رسالت جهانی آمریکا، دفاع از آزادی، حقوق بشر و نظم مبتنی بر قانون است.

۲-۳- گفتمان اخلاقی در سیاست خارجی آمریکا

هرچند ترویج ارزش‌هایی نظیر آزادی، دموکراسی و حقوق بشر به‌عنوان عناصر هویت ملی آمریکایی، همواره بخش مهمی از گفتمان سیاست خارجی ایالات‌متحده بوده است، اما بررسی اسناد رسمی استراتژی امنیت ملی این کشور در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ نشان می‌دهد که اولویت واقعی واشینگتن، حفظ رهبری جهانی به هر قیمت بوده است (Wittkopf & McCormick, ۲۰۰۸). در این اسناد، «رهبری آمریکا[۲]» در کنار مفهوم «سیاست درگیری بزرگ»، نه‌تنها ضامن امنیت، بلکه ابزاری برای تداوم سلطه‌ی جهانی تلقی شده است. در همین چارچوب، مقاماتی چون «مادلین آلبرایت[۳]» آشکارا اعلام می‌کردند که آمریکا باید منافع خود را ـ اگر ممکن باشد به‌صورت چندجانبه و در صورت ضرورت به‌صورت یکجانبه ـ تأمین کند (Cason & Martin, ۱۹۹۳: ٤). این نگرش، بیانگر شکل‌گیری نوعی رهبری سلطه‌محور و غیراخلاقی است که در آن، منافع ژئوپلیتیکی بر اصول اخلاقی و انسانی تقدم یافته است. به بیان دیگر، ادعای رهبری اخلاقی آمریکا، در عمل جای خود را به منطق قدرت و مداخله‌جویی داده است؛ منطقی که به تدریج موجب فرسایش مشروعیت اخلاقی ایالات‌متحده در نظام بین‌الملل شده است. تجربه تاریخی نشان داده است که هرگاه قدرت‌های بزرگ از

[۱] National Security Strategy
[۲] American Leader
[۳] Maedleine Albright

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

ارزش‌های اخلاقی فاصله گرفته‌اند، پایه‌های مشروعیت و اقتدار آن‌ها نیز فرو ریخته است (Faraji, ۲۰۲۲: ۱۰۹). ازاین‌رو، تداوم چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز افول اخلاقی و در نهایت زوال جایگاه هژمونیک آمریکا در عرصه جهانی باشد.

تا پیش از دولت ترامپ، گفتمان رسمی واشینگتن خود را حامل ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌دانست. باراک اوباما در سخنرانی نوبل صلح در سال ۲۰۰۹ گفت: «آمریکا زمانی رهبر واقعی جهان است که از قدرتش برای دفاع از کرامت انسان استفاده کند» (Obama, ۲۰۰۹: ۴). هیلاری کلینتون نیز در گزارش سالانه وزارت خارجه (۲۰۱۱) تأکید کرد که: «حقوق بشر در قلب سیاست خارجی ما قرار دارد، زیرا جهان بدون اخلاق، جهانی ناامن است» (Clinton, ۲۰۱۱)؛ اما بحران غزه نشان داد که فاصله میان این ادعاها و واقعیت سیاست‌ورزی آمریکا، اکنون از همیشه بیشتر شده است. زمینه‌های افول آمریکا را نه‌تنها در عرصه‌های اقتصادی و نظامی، بلکه می‌توان در ناتوانی این کشور در اعمال اصلاحات اخلاق‌محور در نهادهای بین‌المللی نیز جست‌وجو کرد. کریستوفر لین[۱]، استاد و متخصص حوزه سیاست‌خارجی در دانشگاه تگزاس، بر این باور است که آمریکا دیگر توان و مشروعیت لازم برای رهبری اخلاقی و نهادی جهان را ندارد و حتی در سطح سازمان‌های بین‌المللی نیز اعتبار پیشین خود را از دست داده است. وی در طرح پرسشی انکاری می‌نویسد: «آیا هژمون ایالات‌متحده همچنان از مشروعیت لازم برای پیشبرد اصلاحات در نهادهای بین‌المللی برخوردار است؟» (Layne, ۲۰۰۹) این پرسش، در واقع تردیدی بنیادین در استمرار رهبری جهانی آمریکا از منظر اخلاقی و نهادی ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، چارلز کوپچان[۲] در کتاب «پایان عصر آمریکا[۳]» توضیح می‌دهد که حرکت تاریخ در مسیر تکامل تمدن‌ها و ارزش‌های انسانی، ناگزیر موجب زوال ساختارهای سخت‌قدرت و یک‌جانبه‌گرایی می‌شود. به اعتقاد او، گسترش دموکراسی، انقلاب اطلاعات، و تحولات فرهنگی و هویتی، بنیان‌های سنتی قدرت را فرسوده ساخته و مشروعیت اخلاقی ابرقدرت‌ها را به چالش کشیده است. در این چارچوب، «افول آمریکا صرفاً یک روند ژئوپلیتیکی نیست، بلکه نتیجه‌ی بحران اخلاقی و انسانی در نظام سلطه‌ی آن است؛ بحرانی که در درون جامعه آمریکا با کاهش مشارکت عمومی، افول احساس هویت ملی، و گسترش شکاف‌های نژادی و طبقاتی بازتاب یافته است» (Kupchan, ۲۰۰۲).

٤- سیاست‌های آمریکا در بحران غزه (۲۰۲۳–۲۰۲۵)

[۱] Cristopher Layne
[۲] Charls Kupchan
[۳] The End of the American Era

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

مرور سیاست‌های آمریکا در بحران غزه به‌وضوح روند افول اخلاقی این کشور را در چهار محور نظامی، سیاسی و حقوقی و اقدام علیه جنبش‌دانشجویی حامی فلسطین و جنبش ضد جنگ نشان می‌دهد:

۱-٤- پشتیبانی نظامی همه‌جانبه

آمریکا در جریان بحران غزه و پس از آن، پشتیبانی نظامی خود از رژیم صهیونیستی را به شکلی بی‌سابقه و چندوجهی تقویت کرده است. این پشتیبانی تنها به ارائه تسلیحات پیشرفته محدود نبوده، بلکه یک «ساختار حمایتی یکپارچه» را تشکیل داده است. از آغاز جنگ در غزه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، آمریکا بیش از ۲۱.۷ میلیارد دلار کمک نظامی به رژیم صهیونیستی ارائه کرده است(Hartung, ۲۰۲٥a). این کمک‌ها شامل ارسال سریع کشتی‌های جنگی، هواپیماهای نظامی، موشک‌های هدایت‌شونده، توپخانه و سامانه‌های دفاعی پیشرفته می‌شود. این حجم از حمایت نظامی در سال اول جنگ، به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت و با آمدن دونالد ترامپ شدت گرفت. قریب هشت دهه گذشته که از عمر رژیم صهیونیستی گذشته است این رژیم بالغ بر ۳۱۰ میلیارد دلار کمک از آمریکا دریافت کرده است. طبق یک برنامه ۱۰ ساله که از سال ۲۰۱۸ شروع و تا پایان ۲۰۲۸ ادامه خواهد یافت، آمریکا متعهد شده است که هر سال ۳/۸ میلیارد دلار به رژیم صهیونیستی کمک کند(Pourhassan, ۲۰۲٦: ۷۲). از منظر حقوق بین‌الملل، تامین سلاح به طرفی که درگیر یک جنگ نامتقارن با تلفات غیرنظامی بالا است، می‌تواند ناقض «تعهد به احترام و تضمین احترام به حقوق بشردوستانه بین‌المللی» مندرج در کنوانسیون‌های ژنو باشد. منتقدان استدلال می‌کنند که این اقدامات، توانایی رژیم صهیونیستی برای ادامه عملیات‌های گسترده را بدون تحمل هزینه‌های جدی افزایش داده است. دولت آمریکا ضمن اعلام حمایت از عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در چارچوب «حق دفاع مشروع» بر اساس قوانین بین‌المللی، نقش خود را در تقویت توان نظامی این رژیم برجسته ساخته است. بایدن، آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه، لوید آستین، وزیر دفاع و سایر مقامات آمریکایی از زمان آغاز درگیری‌ها بارها از رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه بازدید کردند و ضمن مخالفت علنی با درخواست آتش‌بس نامحدود، بر حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود تأکید نمودند(Sharp & Zanotti, ۲۰۲۳: ۷-۸).

پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی، هسته مرکزی همکاری آمریکا است. پشتیبانی لجستیکی شامل سوخت‌رسانی، تعمیر و نگهداری تجهیزات، و مشاوره عملیاتی می‌شود. مهم‌تر از آن، ایجاد «سپر اطلاعاتی» است. آمریکا با بکارگیری دارایی‌های اطلاعاتی و دفاع سایبری خود، به مقابله با تهدیدات موشکی و پهپادی حزب‌الله، حشدالعشبی و نیروهای انصارالله در یمن پرداخته است. این کار عملاً میدان عمل رژیم صهیونیستی را گسترش داده و به آن اجازه داده تا با خیال آسوده‌تری بر عملیات نظامی در غزه متمرکز شود. از نظر راهبردی، این امر نشان‌دهنده اولویت دادن واشینگتن به مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و متحدانش است، حتی اگر در قالب فراهم آوردن پوشش برای

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

اقدامات جنجالی رژیم صهیونیستی در غزه انجام شود (Hartung, ۲۰۲۵b). به طور خلاصه، حمایت نظامی آمریکا فراتر از یک رابطه فروشنده- خریدار است و به یک مشارکت راهبردی عملیاتی تبدیل شده که مسئولیت‌پذیری رژیم صهیونیستی در قبال اقداماتش را در صحنه بین‌المللی کاهش داده است. دولت بایدن در زمان اوج بحران دستور استقرار دارایی‌ها و پرسنل نظامی اضافی آمریکا در غرب آسیا را صادر کرد تا سامانه‌های دفاعی رژیم صهیونیستی تقویت شوند، گسترش جنگ از سوی ایران و گروه‌های وابسته به آن محدود گردد و حمایت از شرکای عرب آمریکا تضمین شود. علاوه بر این، بایدن از اوایل دسامبر ۲۰۲۳ روند ارسال کمک‌های نظامی و امنیتی را تسریع کرد، این کمک ها شامل حدود ۱۵۰۰۰ بمب و ۵۷۰۰۰ گلوله توپخانه به رژیم صهیونیستی بود (Zanotti & Sharp, ۲۰۲۳: ۷-۸).

۴-۲- حمایت دیپلماتیک گسترده

حمایت دیپلماتیک آمریکا از رژیم صهیونیستی ذیل دو عنوان قابل بررسی است: ۱- حمایت در مجامع بین‌المللی (حمایت در شورای امنیت سازمان ملل، حمایت در مجمع عمومی و حمایت در آژانس‌های تخصصی سازمان ملل)؛ و ۲- حمایت دیپلماتیک میان دولتی(تقویت حمایت سیاسی از رژیم صهیونیستی، هماهنگی با سایر دولت‌ها در حمایت از رژیم صهیونیستی و تلاش برای عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی).

٤-۲-۱ حمایت در مجامع بین‌المللی

با توجه به گستردگی محتوایی واژه مجامع بین‌المللی و محدودیت در تعداد واژگان مقاله، در این قسمت این مفهوم برای بررسی عملکرد سه نهاد شورای امنیت، مجمع عمومی وآژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد استفاده می‌شود.

٤-۲-۱-۱ حمایت در شورای امنیت سازمان ملل

آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تاکنون بیش از ۴۵ بار قطعنامه‌هایی را که از رژیم صهیونیستی انتقاد کرده‌اند، وتو کرده است (Reidy, ۲۰۲۵). این قطعنامه‌ها شامل درخواست‌هایی برای آتش‌بس فوری، کمک‌های بشردوستانه و توقف رفتارهای خشونت‌آمیز رژیم صهیونیستی در غزه بوده‌اند. سیاست آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تجلی عینی اصل «ایجاد مصونیت» بوده است. واشینگتن با استفاده از حق وتوی خود، مسیر هرگونه اقدام الزام‌آور بین‌المللی را مسدود کرده است. آمریکا قطعنامه‌هایی را وتو کرده که خواستار آتش‌بس فوری انسانی، ایجاد کریدورهای امدادی و محافظت از غیرنظامیان بودند. توجیه رسمی آن‌ها این بود که چنین قطعنامه‌هایی حق «دفاع از خود» رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند و می‌توانند مذاکرات در حال انجام را تضعیف کنند. با

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

این حال، از منظر حقوق بشردوستانه، درخواست‌های فوری برای کاهش رنج غیرنظامیان، ناقض روح منشور ملل متحد و تعهدات جمعی در قبال «مسئولیت حمایت» است. این اقدام، شکاف عمیق بین دیپلماسی آمریکا و اجماع بین‌المللی را نشان می‌دهد. در عمل، این سیاست «مصونیت» را برای رژیم صهیونیستی در بالاترین نهاد بین‌المللی ایجاد کرده و مکانیسم‌های نظارتی شورای امنیت را بی‌اثر ساخته است. این رویکرد مبتنی بر یک محاسبه سیاسی کلان است: حفظ رژیم صهیونیستی به عنوان متحد استراتژیک کلیدی در غرب آسیا، حتی به بهای از دست دادن اعتبار اخلاقی و انزوای فزاینده در صحنه جهانی (Reidy, ۲۰۲۵).

آمریکا نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های ضد رژیم صهیونیستی در شورای امنیت سازمان ملل ایفا کرده است(ر.ک: جدول ۱). برای نمونه، در تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۲۳، آمریکا قطعنامه‌ای را که خواستار توقف فوری عملیات نظامی رژیم صهیونیستی بود، وتو کرد. این قطعنامه در پاسخ به اعتراضات گسترده بین‌المللی و انتقادات شدید از عملکرد رژیم صهیونیستی تهیه شده بود. رأی منفی آمریکا که بر حمایت قوی واشینگتن از رژیم صهیونیستی تأکید داشت، مانع تصویب این قطعنامه شد و نشان‌دهنده تعهد مستمر آمریکا به حمایت از رژیم صهیونیستی در سطح جهانی است(United Nations Security Council, ۲۰۲۳).

آمریکا نه‌تنها روند تصویب قطعنامه‌های ضد رژیم صهیونیستی را متوقف می‌کرد، بلکه همزمان قطعنامه‌های جایگزین را پیش می‌برد تا فشار بین‌المللی را خنثی کند(UNGA, ۲۰۲۳). در دسامبر ۲۰۲۵، پس از تصویب قطعنامه انتقادی مجمع عمومی سازمان ملل علیه رژیم صهیونیستی، وزارت خارجه آمریکا در بیانیه‌ای آن را «غیرجدی و جانبدارانه[۱]» خواند(U.S. Department of State, ۲۰۲۵, ۱۲ December) و به قطعنامه ۲۸۰۳ شورای امنیت که آمریکا خود آن را تدوین کرده بود به‌عنوان «دیپلماسی واقعی» جایگزین استناد کرد و مدعی شد این قطعنامه «به جنگ غزه پایان می‌دهد» و «چشم‌انداز صلح برای غزه» ایجاد می‌کند. این اقدامات به وضوح نشان می‌دهد که برای واشینگتن، منافع سیاسی و امنیتی یک متحد، بر الزامات حقوق بین‌الملل و حقوق بشر اولویت دارد.

جدول ۱: مواضع ایالات متحده در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در قبال بحران غزه (۲۰۲۵-۲۰۲۳)

تاریخ	شماره یا عنوان قطعنامه	محتوای اصلی	موضع آمریکا
۱۸ اکتبر ۲۰۲۳	پیش‌نویس قطعنامه ارائه‌شده از سوی برزیل	درخواست آتش‌بس فوری و دسترسی بشردوستانه به غزه	وتو
۲۵ اکتبر ۲۰۲۳	پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی روسیه	درخواست آتش‌بس دائم و توقف فوری حملات نظامی رژیم صهیونیستی	رأی منفی (به همراه بریتانیا)

[۱] Unserious and biased

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

۲۵ اکتبر ۲۰۲۳	پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی آمریکا	پیشنهاد «توقف‌های انسانی محدود» برای ارسال کمک‌ها	تصویب نشد (به‌دلیل مخالفت چین و روسیه)
۲۵ مارس ۲۰۲٤	قطعنامه ۲۷۲۸ شورای امنیت	درخواست آتش‌بس فوری در غزه و آزادی گروگان‌ها	رأی ممتنع
٤ ژوئن ۲۰۲۵	پیش‌نویس قطعنامه درباره آتش‌بس دائم در غزه	درخواست آتش‌بس فوری، دائمی و بدون قید و شرط	وتو

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۱-۲-٤ حمایت در مجمع عمومی سازمان ملل

مجمع عمومی سازمان ملل اگرچه قادر به صدور قطعنامه‌های الزام‌آور نیست اما می‌تواند انعکاس صدای جامعه بین‌المللی نسبت به موضوعات و بحرانهای مختلف باشد. در مجمع عمومی دولت‌ها می‌توانند با صدور قطعنامه و اعلامیه مواضع سیاسی خود را در موضوعات مختلف منعکس نموده و نظر دبیرکل سازمان ملل را برای رسیدگی به بحران‌های جهانی جلب نمایند. داده‌های رأی‌گیری مجمع عمومی نشان‌دهنده شکافی عمیق میان آمریکا و جامعه بین‌المللی در این قسمت است. درحقیقت در این نهاد نیز آمریکا با توسل به عبارت قطعنامه «غیرجدی و جانبدارانه» (U.S. Department of State, ۲۰۲۵, ۱۲ December) در جایگاه اقلیت در برابر اکثریت قرار گرفت و ارزش‌های دموکراتیک و بشردوستانه را به پای اسرائیل قربانی کرد.

در ۱۲ دسامبر ۲۰۲۵، مجمع عمومی قطعنامه‌ای را تصویب کرد که از رژیم صهیونیستی می‌خواست به نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دسترسی کمک‌های بشردوستانه به غزه عمل کند. این قطعنامه با ۱۳۹ رأی موافق، ۱۲ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع به تصویب رسید و ایالات متحده در زمره ۱۲ کشور مخالف قرار داشت. اقلیتی کوچک در برابر اکثریتی قاطع که شامل متحدان سنتی واشینگتن نیز می‌شد (United Nations General Assembly, ۲۰۲۵). این الگو در رأی‌گیری‌های پیشین نیز تکرار شده بود. در اکتبر ۲۰۲۳ نخستین قطعنامه مجمع عمومی درباره غزه با ۱۲۰ رأی موافق در برابر ۱۴ رأی مخالف، در دسامبر ۲۰۲۳ قطعنامه آتش‌بس با ۱۵۳ رأی موافق در برابر ۱۰ رأی مخالف، و در دسامبر ۲۰۲۴ قطعنامه آتش‌بس با ۱۵۸ رأی موافق در برابر ۹ رأی مخالف به تصویب رسید (Orbis, ۲۰۲٦). در تمامی این موارد، ایالات متحده در سمت اقلیت قرار داشت، در حالی که اکثریت قاطع کشورهای جهان - از جمله بسیاری از متحدان اروپایی و آسیایی واشینگتن- به نفع قطعنامه رأی دادند. این انزوای فزاینده در مجمع عمومی، تصویر آمریکا به عنوان «رهبر اخلاقی جهان» را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که ادعای نمایندگی از ارزش‌های جهانی با واقعیت رأی‌گیری در بزرگترین نهاد نمایندگی جهانی فاصله‌ای آشکار دارد.

۳-۱-۲-٤ حمایت در آژانس‌های تخصصی سازمان ملل

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی در سطح آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد، از «مسدود کردن اقدامات» فراتر می‌رود و به «انحلال فعال نهادهای بشردوستانه و نظارتی» تبدیل می‌شود. دو نمونه شاخص این رویکرد، یکی آژانس امدادرسانی و کاریابی سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک[1] و دیگری شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد است. در قبال این دو نهاد، آمریکا نه تنها از همکاری خودداری کرده، بلکه به طور سیستماتیک مشروعیت و ظرفیت عملیاتی آن‌ها را تضعیف کرده است تا فضای سازمانی مصون از تعقیب را برای اسرائیل ایجاد کند.

در قبال آنروا، سیاست آمریکا از «تعلیق کمک‌ها» به «انحلال کامل» ارتقا یافته است. در ژانویه ۲۰۲۴، آمریکا کمک‌های خود به آنروا را به دنبال ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر مشارکت ۱۲ کارمند این آژانس در حمله ۷ اکتبر به حالت تعلیق درآورد(U.S. Department of State, ۲۰۲٤, ۲۵ January). پس از آن که سازمان ملل تحقیقاتی انجام داد و آنروا متعهد به اصلاحات شد، تمام کشورهای بزرگ به جز آمریکا کمک‌های خود را از سر گرفتند -از جمله اتحادیه اروپا، بریتانیا، کانادا، استرالیا، فنلاند، آلمان، ژاپن و سوئد- اما آمریکا نه تنها کمک‌ها را از سر نگرفت، بلکه در ۴ فوریه ۲۰۲۵، ترامپ فرمان اجرایی ۱۴۱۹۹ را امضا کرد که تمام کمک‌های دولت آمریکا به آنروا را ممنوع کرد (U.S. Department of State, ۲۰۲۵, ۱۱ September). وزارت امور خارجه آمریکا در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ تمام قراردادهای درحال انجام با آنروا را خاتمه داد و در مارس ۲۰۲۵ خواستار بازگشت تمام وجوه استفاده نشده باقی‌مانده شد. وزارت امور خارجه این کشور در گزارش کنگره صراحتاً اعلام کرد: «دولت تشخیص داده است که آنروا به طور جبران‌ناپذیری آسیب دیده و اکنون به دنبال انحلال کامل آن است»(U.S. Department of State, ۲۰۲۵, ۱۰ January). این موضع در تضاد آشکار با این واقعیت است که آنروا ستون فقرات پاسخ بشردوستانه در غزه است. این آژانس ۱۲,۰۰۰ کارمند دارد، بیش از ۴۰ درصد نیازهای مراقبت بهداشتی اولیه غزه را تأمین می‌کند و روزانه بیش از ۱۳,۰۰۰ مشاوره پزشکی انجام می‌دهد(UNRWA, ۲۰۲۵). علاوه بر این، مقامات آمریکایی در حال بررسی اقدامات تنبیهی بیشتر علیه آنروا هستند، از جمله اعمال تحریم‌های مرتبط با تروریسم یا حتی تعیین آن به عنوان «سازمان تروریستی خارجی» که دسترسی این آژانس به سیستم مالی جهانی را قطع می‌کند(UNRWA USA, ۲۰۲٦).

در نهاد بعدی سازمان ملل متحد یعنی شورای حقوق بشر، رویکرد آمریکا «خروج و تحریم» بوده است. دولت ترامپ در ۴ فوریه سال ۲۰۲۵ آمریکا را از شورای حقوق بشر خارج کرد و آن را به «سوگیری ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی» متهم کرد(Federal Register, ۲۰۲۵). در نوامبر ۲۰۲۶، آمریکا اولین کشور در تاریخ شد که به طور کامل بررسی دوره‌ای جهانی[2] شورای حقوق بشر را

[1] UNRWA
[2] UPR

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

تحریم کرد و کرسی خود را در کاخ ملل ژنو خالی گذاشت(Keaten, ۲۰۲٦). دولت ترامپ دلیل خروج از این شورا را اینگونه به کنگره گزارش داد «ایالات متحده از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد خارج شد، زیرا این شورا نتوانست به اصول بنیادین خود، یعنی بی‌طرفی، جهان‌شمولی و پاسخگویی پایبند بماند. این شورا به‌طور فزاینده‌ای سیاسی شده بود و به‌شکلی نامتناسب، متحدان دموکراتیک را هدف قرار می‌داد؛ در حالی که به برخی از بدترین ناقضان حقوق بشر در جهان اجازه می‌داد از نظارت مصون بمانند و حتی در این شورا صاحب کرسی شوند» (U.S. Department of State, ۲۰۲٦). این اقدام در حالی صورت گرفت که کمیسیون مستقل تحقیق شورای حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۲۵ گزارش داد که رژیم صهیونیستی در غزه مرتکب نسل کشی شده است(OHCHR, ۲۰۲۵). نماینده آمریکا در شورای امنیت این گزارش را «افتراآمیز» و «مملو از دروغ» خواند و آن را نمونه‌ای از «ورشکستگی اخلاقی» شورای حقوق بشر توصیف کرد و خواستار انحلال کمیسیون شد(Aurora Israel). این مجموعه اقدامات یک پیام واضح به جامعه بین‌المللی ارسال می‌کند. هر نهاد وابسته به سازمان ملل که رژیم صهیونیستی را پاسخگو کند، با تحریم، قطع بودجه یا انحلال از سوی آمریکا مواجه خواهد شد. در حالی که آمریکا در مجمع عمومی فقط می‌تواند قطعنامه‌هایی را که اکثریت به آن رأی داده‌اند «نادیده بگیرد»، در آژانس‌های تخصصی قدرت اجرایی مستقیم برای توقف عملیات نهادهای مربوطه را دارد. این سطح از حمایت دیگر «حمایت دیپلماتیک» نیست، بلکه استفاده از قدرت ساختاری برای حذف سیستماتیک مکانیسم‌های نظارتی و بشردوستانه است، تا اطمینان حاصل شود که اقدامات رژیم صهیونیستی در غزه در هیچ نهاد بین‌المللی تحت رسیدگی قرار نمی‌گیرد.

۲-۲-٤ حمایت دیپلماتیک میان دولتی

حمایت دیپلماتیک میان دولتی از رژیم صهیونیستی را در سه محور می‌توان بررسی کرد: نخست، تقویت حمایت سیاسی از رژیم صهیونیستی؛ دوم، هماهنگی با سایر دولت‌ها در حمایت از رژیم صهیونیستی؛ سوم، تلاش برای عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی.

۱-۲-۲-٤ تقویت حمایت سیاسی از رژیم صهیونیستی

پس از وقوع بحران غزه و شروع انتقادات از رژیم صهیونیستی حمایت دیپلماتیک آمریکا از این رژیم در سطح اظهارات رسمی متوقف نماند، بلکه از طریق دیدارهای پرشمار در سطوح بالا و سازوکارهای مشورتی پیگیری شد. وزیر امورخارجه آمریکا، بلینکن[۱]، بین اکتبر ۲۰۲۳ و اوت ۲۰۲۴، ۹ بار به سرزمین‌های اشغالی سفر نمود. این سفرها مختص به رژیم صهیونیستی بود و با دیگر طرف‌های

[۱] Blinken

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

منطقه‌ای درگیر بحران غزه همچون قطر و عمان دیداری انجام نشد؛ تمرکز آن کاملاً بر هماهنگی مستقیم با نتانیاهو، گالانت[۱]، کاتس[۲] و هرتزوگ[۳] بود. این بسامد سفر در روابط آمریکا با هیچ متحد دیگری سابقه ندارد. بلینکن در نخستین سفرش به سرزمین‌های اشغالی در اکتبر ۲۰۲۳، ۹ ساعت با رهبران رژیم صهیونیستی بحث و گفتگو کرد. موضوع بحث، ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه بود. علت اصلی پیگیری کمک‌های بشردوستانه از سوی مقامات کاخ سفید، نه پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی بلکه اعمال فشار افکار عمومی و بالاگرفتن جنبش اعتراضی دانشجویان در داخل آمریکا بود.

جنگی که مقامات رژیم صهیونیستی با حمایت آشکار آمریکا، آغاز کرده بودند رفته رفته به جنگی تمام‌عیار علیه نوار غزه تبدیل شده بود که نه تنها جان غیرنظامیان را می‌گرفت؛ بلکه تمامی زیرساخت‌های حیاتی غزه را نیز نابود می‌کرد (Dannenbaum & Dill, ۲۰۲۴). این درحالی بود که رهبران رژیم صهیونیستی ازجمله وزیر دفاع این رژیم، مردم غزه را «حیوانات انسان‌نما» می‌نامید و وعده می‌داد که آب، غذا و برق را برای آنها قطع خواهدکرد (Fabian, ۲۰۲۳). در همین راستا؛ رژیم صهیونیستی در ۱ آوریل ۲۰۲۴ به کاروان کمک‌های بشردوستانه «آشپزخانه مرکزی جهانی[۴]» حمله کرد و این حمله منجر به کشته شدن ۷ کارمند کمک‌های بشردوستانه از جمله یک شهروند آمریکایی-کانادایی شد (Panetta, ۲۰۲٤). این وضعیت علاوه بر اینکه خشم مردم آمریکا را برانگیخت؛ واکنش نهادهای بین‌المللی را نیز به همراه آورد. تا جایی که سخنگوی یونیسف، خوابیدن در غزه را «چون دراز کشیدن در تابوت» توصیف کرد (Clennett & Jovanovic, ۲۰۲٤).

۲-۲-۲-٤ هماهنگی با سایر دولت‌ها در حمایت از رژیم صهیونیستی

هماهنگی دیپلماتیک ایالات متحده با سایر دولت‌ها در جریان بحران غزه، فراتر از بیانیه‌های حمایتی یا هم‌رأیی در سازمان ملل بود و شامل مجموعه‌ای از ابزارهای فشار، تشویق و هم‌سوسازی راهبردی می‌شد که هدف آن حفظ جبهه‌ای از دولت‌های حامی رژیم صهیونیستی -یا حداقل خنثی‌سازی مخالفت آن‌ها- در برابر فشارهای بین‌المللی بود. این هماهنگی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: فشار بر متحدان اروپایی برای جلوگیری از به رسمیت شناختن فلسطین، سازمان‌دهی هم‌پیمانان در قالب طرح‌های امنیتی، و بسیج دولت‌های کوچک و وابسته در رأی‌گیری‌های مجمع عمومی.

---

[۱] Gallant
[۲] Katz
[۳] Herzog
[٤] World Central Kitchen

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

در سطح نخست آمریکا کوشید تا با اعمال فشار فعال بر کشورهای اروپایی مانع از به رسمیت شناختن دولت فلسطین شود. مایک هاکبی[۱]، سفیر ایالات متحده در اسرائیل، در اوت ۲۰۲۵ صراحتاً اعلام کرد که واشینگتن «فعالانه به کشورهای اروپایی فشار می‌آورد تا از به رسمیت شناختن کشور فلسطین خودداری کنند» (Anadolu Agency, ۲۰۲۵). این اظهارنظر در حالی صورت گرفت که برخی کشورهای اروپایی–از جمله اسپانیا، ایرلند، نروژ و اسلوونی– در ماههای پیش از آن گام‌هایی برای به رسمیت شناختن فلسطین برداشته بودند. هاکبی تهدید کرد که هرگونه به رسمیت شناختن می‌تواند به «اعلام حاکمیت بر بخش‌هایی از کرانه باختری که اکنون تحت کنترل اسرائیل است» منجر شود و آن را نقض توافق‌های اسلو خواند (Irish & Pamuk, ۲۰۲٦).

این فشار در سطحی گسترده‌تر نیز اعمال شد. در ژوئن ۲۰۲۵، دولت ترامپ یک یادداشت دیپلماتیک به کشورهای مختلف ارسال کرد و از آن‌ها خواست در کنفرانس سازمان ملل متحد درباره فلسطین که توسط فرانسه و عربستان سعودی در نیویورک برگزار می‌شد، شرکت نکنند. این یادداشت هشدار می‌داد که هر کشوری که پس از کنفرانس، اقدام ضداسرائیلی انجام دهد، به عنوان مخالف منافع سیاست خارجی آمریکا تلقی خواهد شد و ممکن است با پیامدهای دیپلماتیک از سوی واشینگتن مواجه شود(Reuters, ۲۰۲۵). تحت فشار آمریکا، بریتانیا و فرانسه برنامه‌های خود برای به رسمیت شناختن دولت فلسطین در آن اجلاس را کنار گذاشتند و تمرکز خود را به «نقشه راه» معطوف کردند(Middle East Eye, ۲۰۲۵).

در سطح دوم و عملیاتی، آمریکا تلاش کرد تا با ایجاد چارچوب‌های چندملیتی، مشارکت سایر دولت‌ها را در حمایت غیرمستقیم از اهداف رژیم صهیونیستی نهادینه کند. یکی از نمونه‌های شاخص، عملیات نگهبان سعادت[۲] بود که در دسامبر ۲۰۲۳ با هدف مقابله با تهدیدات انصارالله یمن علیه کشتیرانی در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب راه‌اندازی شد. این عملیات که تحت رهبری فرماندهی مرکزی ایالات متحده قرار داشت، شامل نیروهای دریایی بریتانیا، بحرین، کانادا، فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ، سیشل و اسپانیا می‌شد. اگرچه این عملیات ظاهراً با هدف حفاظت از آزادی کشتیرانی طراحی شده بود، اما در عمل به کاهش فشار بر رژیم صهیونیستی در جبهه‌های شمالی و دریایی کمک کرد و توجه و منابع نظامی گروه‌های متخاصم با رژیم صهیونیستی را منحرف ساخت. این چارچوب چندملیتی به واشینگتن اجازه داد تا مشارکت متحدان را بدون آنکه مستقیماً آن‌ها را در حمایت از عملیات نظامی اسرائیل در غزه درگیر کند، سازمان‌دهی نماید(Kushniko, ۲۰۲۳).

در سطح رأی‌گیری در مجمع عمومی، الگوی حمایت آمریکا از اسرائیل تا حدی بر بسیج دولت‌های کوچک و وابسته -به‌ویژه در مناطق اقیانوس آرام- متکی بود. در رأی‌گیری اکتبر ۲۰۲۳ بر روی قطعنامه آتش‌بس بشردوستانه، فیجی، تونگا، جزایر مارشال، میکرونزی و پاپوآ گینه نو در کنار ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به آن رأی منفی دادند، در حالی که تنها جزایر سلیمان از میان کشورهای اقیانوس

[۱] Mike Huckabee
[۲] Operation Prosperity Guardian

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

آرام به نفع قطعنامه رأی داد (Australian Broadcasting Corporation, ۲۰۲۳). این الگو تا حد زیادی بازتاب روابط امنیتی نزدیک و وابستگی این کشورها به ایالات متحده و استفاده واشینگتن از اهرم سیاسی خود به نفع رژیم صهیونیستی بود. در واقع آمریکا با این اقدام، شکل جدیدی از حمایت دیپلماتیک میان دولتی از رژیم صهیونیستی را به نمایش گذاشت.

۳-۲-۲-٤ تلاش برای عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی

آخرین حمایت دیپلماتیک آمریکا از رژیم صهیونیستی، تداوم تلاش برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با این رژیم حتی در طول جنگ غزه بود.گزارش وزارت خارجه آمریکا به کنگره در ژانویه ۲۰۲۵ به‌صراحت بیان می‌کند: «با وجود تداوم درگیری غزه، وزارت خارجه با همکاری بین‌سازمانی و کشورهای شریک و اهداکنندگان بین‌المللی در حال «پیشبرد توافق‌های جدید صلح و عادی‌سازی و تضمین ادغام گسترده‌تر اسرائیل در منطقه» است. این گزارش می‌پذیرد که «شرکای آمریکا (از جمله شرکای عرب رژیم صهیونیستی) باید نقش کلیدی در تشویق سایر کشورها به عادی‌سازی روابط با اسرائیل ایفا کنند»، اما همزمان تصریح می‌کند که این شرکا «اعلام کرده‌اند در طول تداوم درگیری غزه انجام این کار دشوار است»(U.S. Department of State, ۲۰۲۵, ۱۲ January). این گزارش، منطق دوگانه دیپلماسی آمریکا را آشکار می‌کند. از یک سو می‌پذیرد که جنگ غزه مانع فرایند عادی‌سازی است، از سوی دیگر به دلیل جنگ، عادی‌سازی روابط را متوقف نمی‌کند و همچنان به «جست‌وجوی فرصت‌های جدید عادی‌سازی» و «تدوین راهبردهای تعامل دیپلماتیک» ادامه می‌دهد.

۳-٤ حمایت حقوقی: فشار بر دیوان کیفری بین‌المللی

پس از صدور احکام جلب برای نتانیاهو و گالانت به‌خاطر ارتکاب جنایات جنگی در غزه(ICC, ۲۰۲٤)، ایالات متحده فشارهای بی‌سابقه‌ای را بر دیوان کیفری بین‌المللی وارد کرد تا از رسیدگی به این پرونده‌ها جلوگیری کند. این اقدامات، تصویر حقوقی آمریکا را در عرصه بین‌المللی آسیب‌پذیرتر ساخت.آمریکا که خود عضو اساسنامه رم نیست، با استفاده از اهرم‌های دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی سعی در تضعیف اقتدار این نهاد در پرونده غزه داشته است. استدلال اصلی واشینگتن این است که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد، زیرا رژیم صهیونیستی عضو اساسنامه رم نیست و فلسطین نیز به عنوان یک کشور مستقل از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته نشده است. آمریکا با تلاش برای به چالش کشیدن صلاحیت دیوان، سعی در بی‌اعتبار کردن روند قضایی داشت. این استدلال در حالی صورت می‌گرفت که دادستان دیوان، پس از بررسی‌های دقیق، صلاحیت خود را در قلمروهای فلسطینی (شامل کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی و غزه) احراز کرده بود(Reidy, ۲۰۲۵).

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

اگرچه ساختار دیوان اجازه «کنار زدن» مستقیم قضات را نمی‌دهد، اما آمریکا از طریق فشارهای دیپلماتیک غیرمستقیم، ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی علیه دیوان، و تحریم‌های اجرایی سعی در تحت تأثیر قرار دادن فضای حاکم بر دیوان داشته است. در فوریه ۲۰۲۵، ترامپ فرمان اجرایی ۱۴۱۹۹ را امضا کرد که تحریم‌های مالی و ممنوعیت سفر را علیه افرادی که در تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی درباره آمریکایی‌ها یا متحدان واشینگتن مشارکت دارند، مجاز می‌سازد. این تحریم‌ها از آن زمان به‌طور سیستماتیک گسترش یافته است. تا دسامبر ۲۰۲۵، دست‌کم هشت قاضی و سه دادستان دیوان کیفری بین‌المللی از جمله کریم خان، دادستان اصلی تحت تحریم قرار گرفته‌اند. در ۱۸ دسامبر ۲۰۲۵، پس از آنکه دادگاه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی درخواست رژیم صهیونیستی برای توقف تحقیقات را رد کرد، آمریکا دو قاضی دیگر—گوچا لردکیپانیدزه[۱] و اردنبالسورن دامدین[۲]را نیز تحریم کرد. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، این قضات را به «دخالت مستقیم در تلاش‌های دیوان کیفری بین‌المللی برای تحقیق، بازداشت یا محاکمه اتباع اسرائیلی بدون رضایت اسرائیل» متهم کرد(ICC Assembly of States Parties, ۲۰۲۵).

واکنش نهادهای حقوقی بین‌المللی به این تحریم‌ها شدید بوده است. دیوان کیفری بین‌المللی این اقدامات را «حمله آشکار به استقلال یک نهاد قضایی بی‌طرف» خواند و هشدار داد که «هنگامی که بازیگران قضایی برای اجرای قانون تهدید می‌شوند، خود نظم حقوقی بین‌المللی به خطر می‌افتد. «مجمع کشورهای عضو اساسنامه رم نیز با ابراز «نگرانی عمیق» اعلام کرد که این تحریم‌ها «استقلال دادگاه و یکپارچگی نظام اساسنامه رم را تضعیف می‌کند» و «تلاش‌های جهانی برای تضمین پاسخگویی در قبال جدی‌ترین جنایات» را مختل می‌سازد(ICC Assembly of States Parties, ۲۰۲۵).

این اقدامات، «تصویر حقوقی» آمریکا را به عنوان مدعی نظم مبتنی بر قواعد، به شدت خدشه‌دار کرده و سرشار از تناقض است. بویژه اینکه آمریکا زمانی از نهادهای بین‌المللی استقبال می‌کند که با منافعش همسو باشند، و در مقابل هنگامی که این نهادها متحدانش را مورد بازخواست قرار می‌دهند، به تضعیف آن‌ها می‌پردازد(Reidy, ۲۰۲۵). نکته تأمل‌برانگیزتر آن است که دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی پس از اعمال تحریم‌ها اعلام کرد که «هیچ اقدامی برای پس گرفتن درخواست‌های بازداشت یا خود احکام جلب انجام نداده است» و تیم تحقیقاتی به کار خود ادامه می‌دهد(TASS, ۲۰۲۶). این بدان معناست که استراتژی فشار حداکثری آمریکا نه تنها نتوانسته دیوان را از مسیر خود منحرف کند، بلکه آن را در برابر افکار عمومی جهانی به نمادی از مقاومت در برابر زورگویی سیاسی تبدیل کرده است. نتیجه‌ای که دقیقاً معکوس هدف اعلام‌شده واشینگتن است.

[۱] Gocha Lordkipanidze
[۲] Erdenebalsuren Damdin

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

٤-٤ اقدامات علیه جنبش دانشجویی حامی فلسطین

در نتیجه شرایط وخیم انسانی که در غزه رقم خورد، در ۱۷ آوریل ۲۰۲۴، جنبش اعتراضی دانشجویی حامی فلسطین در آمریکا شکل گرفت. این اعتراض به شکل چادر زدن در محوطه دانشگاه، حمل پلاکارد و دادن شعارهایی در حمایت از فلسطین و توقف جنگ بود و از دانشگاه کلمبیا شروع شد. این حرکت دانشجویی خیلی سریع به ده‌ها دانشگاه دیگر در سراسر آمریکا گسترش یافت. پس از گذشت دو هفته از این اقدام در ۳۰ آوریل ۲۰۲۴، گروهی از دانشجویان حامی فلسطین وارد ساختمان هال همیلتون[۱] – ساختمان آموزشی دانشگاه کلمبیا– شدند و آن را تصرف کردند. در واکنش به این اقدام دانشجویان، پلیس با یورش به ساختمان، افراد حاضر در آنجا که حدود ۴۴ نفر بودند را بازداشت کرد. تعداد این بازداشت‌ها تا شب به ۱۰۰ نفر رسید (Associated Press, ۲۰۲٤). واشینگتن نه‌تنها به مطالبات معترضان برای توقف حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی پاسخ نداد، بلکه با استفاده از سازوکارهای سرکوبگرانه-از بازداشت و اخراج دانشجویان بین‌المللی تا برخورد خشونت‌آمیز پلیس با تجمعات مسالمت‌آمیز-تلاش کرد تا صدای مخالف را خاموش کند. اما این اقدامات بی‌نتیجه بود و دانشجویان مجدد چادرها را برپا کردند و حتی اعتراضات به سال ۲۰۲۵ نیز کشیده شد. در این سال دانشگاه کلمبیا، کورنل، جرج‌تاون، مینه‌سوتا استیت[۲] و تافتس[۳] همچنان صحنه اعتراضات دانشجویی باقی ماند. تحلیل واکنش‌های پلیس در این سال نشان می‌دهد که اقدامات علیه جنبش دانشجویی از یک منطق سه‌سطحی پیروی کرده است که هدف نهایی آن، نه مجازات تعداد محدودی از دانشجویان، بلکه بازسازی ساختار انگیزشی و هنجاری دانشگاه به گونه‌ای بوده است که ابراز مخالفت با سیاست خارجی آمریکا در قبال غزه را از نظر هزینه غیرعقلانی سازد. این منطق را می‌توان در سه سطح «سرکوب فیزیکی»، «فشار مالی–نهادی» و «سوءاستفاده از قوانین برای اخراج دانشجویان خارجی» مشاهده کرد.

٤-٤-١ سطح اول: سرکوب فیزیکی به عنوان نمایش قدرت

یورش به کتابخانه باتلر دانشگاه کلمبیا در ۷ مه ۲۰۲۵، نخستین و شاخص‌ترین نمونه از تغییر رویکرد دانشگاه‌ها در قبال اعتراضات بود. برخلاف رویه پلیس در آوریل ۲۰۲۴ در هال همیلتون، این بار مأموران امنیتی دانشگاه «به طور تهاجمی مداخله کردند، برخی معترضان را به زمین زدند» و با استفاده از اختیارات جدید، چند نفر را پیش از رسیدن پلیس بازداشت کردند. پلیس نیویورک سپس حدود ۸۰ نفر را بازداشت کرد (The New York Times, ۲۰۲٥, ۸ May). آنچه این رویداد را از یک برخورد پلیسی معمولی متمایز می‌کند، سرعت و قاطعیت واکنش است: دانشگاه نه تنها پلیس را فراخواند، بلکه پیش از آن با اقدامات فیزیکی خود، «پیام بازدارنده» را

[۱] Hamilton Hall
[۲] Minnesota state University
[۳] Tufts University

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

به معترضان و ناظران مخابره کرد. این «نمایش قدرت» در محوطه دانشگاه، کارکردی نمادین داشت تا به کل جامعه دانشگاهی پیام دهد هزینه اعتراضات، بازداشت و اتهام کیفری است.

۴-۴-۲ سطح دوم: فشار مالی-نهادی به عنوان ابزار انضباط ساختاری

سرکوب فیزیکی تنها یک لایه از استراتژی بود. لایه عمیق‌تر، استفاده از اهرم مالی فدرال برای وادار کردن دانشگاهها به اجرای اصلاحات ساختاری بود. دولت ترامپ در مارس ۲۰۲۵ مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار بودجه تحقیقاتی کلمبیا را لغو کرد و دانشگاه را تحت فشار قرار داد تا مجموعه‌ای از اقدامات را بپذیرد. این اقدامات عبارت بودند از: اصلاح رویه‌های انضباطی، استفاده از تعریف جدید «یهودستیزی»، و قرار دادن برنامه مطالعات خاورمیانه تحت نظارت معاون آموزشی (U.S. Department of Education, ۲۰۲۵, ٦ March). آنچه درباره این اقدامات ترامپ باید گفت این است که دانشگاهی که برنامه مطالعات خاورمیانه‌اش تحت نظارت قرار می‌گیرد و رویه‌های انضباطی‌اش مطابق خواست دولت بازطراحی می‌شود، دیگر یک نهاد مستقل نیست. این «انضباط ساختاری» بدان معناست که حتی اگر دانشجویان فردا از اعتراض دست بکشند، بستر نهادی برای اعتراض آینده تضعیف شده است.

۴-۴-۳ سطح سوم: سوءاستفاده از قوانین برای «اخراج دانشجویان خارجی» به عنوان سرکوب پیشدستانه

عمیق‌ترین لایه سرکوب، هدف قرار دادن دانشجویان خارجی بود. پرونده محمود خلیل (دانشجوی فلسطینی‌تبار کلمبیا) و رومیسا اوزتورک[۱] (دانشجوی دکتری تافتس) نشان می‌دهد که دولت از اختیارات مهاجرتی -به ویژه بند قانونی که به وزیر خارجه اجازه می‌دهد حضور فردی را که «اهداف سیاست خارجی آمریکا را به خطر می‌اندازد» لغو کند- (Revocation of visas, ۲۰۲۲) برای اخراج دانشجویانی استفاده کرد که هیچ اتهام کیفری نداشتند. قاضی ویلیام یانگ در حکم ۱۶۱ صفحه‌ای خود در سپتامبر ۲۰۲۵ این سیاست را «سرکوب آشکار و غیرقانونی آزادی بیان» خواند و تأکید کرد که هدف آن «سرکوب اعتراضات دانشجویی حامی فلسطین و دیگر خارجی‌های حامی فلسطین برای ساکت کردن آن‌ها» بود (Young, ۲۰۲۵). به عبارت دیگر، سرکوب دانشجویان بین‌المللی، مکانیسمی بود که در آن «امنیت ملی» و «منافع سیاست خارجی» به ابزارهایی برای اجرای دستور کار گروههای ذی‌نفوذ همچون لابی صهیونیستی تبدیل می‌شدند.

۴-۵ اقدامات علیه جنبش ضد جنگ

[۱] Rumeysa Öztürk

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

علاوه بر دانشجویان و دانشگاهیان، رویکرد مقامات امنیتی آمریکا در سطح خیابان نسبت به جنبش‌های ضد جنگ نیز خشن و سرکوبگرانه بود. در اکتبر ۲۰۲۵، در جریان یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز حامی فلسطین در نزدیکی پارک بوستون کامان[۱]، پلیس بوستون به بهانه تخریب احتمالی اموال دولتی، به سوی معترضان یورش برد (Russell, ۲۰۲۵). در عرض چند دقیقه، ۱۳ معترض بازداشت شدند و اتهامات اولیه شامل مقاومت در برابر بازداشت و رفتار نادرست برای آنها صادر شد. اما یک روز بعد، دادستانی منطقه سافولک[۲] اتهامات را به‌طور چشمگیری تشدید کرد و اتهام نادر «تحریک به شورش/ترویج هرج‌ومرج»-که به ندرت استفاده می‌شود- را به موارد قبلی اضافه کرد. همزمان، دادگاه وثیقه‌های نقدی بالایی برای بازداشت‌شدگانی تعیین کرد که قبلاً آزاد شده و در دادگاه حاضر شده بودند؛ آن‌ها در داخل دادگاه دوباره بازداشت شدند تا وثیقه اضافی پرداخت شود (National Lawyers Guild, ۲۰۲۵). این حد از فشار قضایی و مجازات تنها یک دلیل روشن داشت و آن ایجاد رعب و ترس در میان اعضای جنبش‌های ضد جنگ برای شروع اعتراضات جدید و مجازات رهبران و فعالان این جنبش‌ها برای خاموش کردن صدای آن‌ها.

در سطح ملی نیز اعتراضات گسترده‌ای در داخل آمریکا شکل گرفت. در ژوئیه ۲۰۲۵، شهرهای سانفرانسیسکو، شیکاگو و منهتن نیویورک شاهد راهپیمایی‌های گسترده‌ای تحت شعار «نسل کشی در غزه را متوقف کنید[۳]» بودند. معترضان پلاکاردهایی با خود حمل می‌کردند که بر روی آن نوشته شده بود: «درحالی که شما دارید خرید می‌کنید بمب‌های [اسرائیلی-آمریکایی] درحال فرو ریختن [بر سر مردم غزه] هستند[۴]». آنها خواستار ممنوعیت فوری صادرات سلاح به رژیم صهیونیستی و توقف کمک‌های نظامی بودند. در نوامبر ۲۰۲۵، پلیس نیویورک در «جمعه سیاه» چندین معترض حامی فلسطین را در یک فروشگاه زارا[۵] در منهتن بازداشت کرد. فعالان با پرچم، بنر و سوت وارد فروشگاه شده و شعارهای ضد جنگ سر داده و خواستار پایان نسل‌کشی در فلسطین شده بودند(Woods & Young, ۲۰۲۵).

تفاوت ظاهری میان سرکوب جنبش دانشجویی (عمدتاً از طریق سازوکارهای دانشگاهی و مهاجرتی) و جنبش ضد جنگ (عمدتاً از طریق نیروی پلیس و سیستم قضایی کیفری) نباید این واقعیت را پنهان کند که هر دو از یک منطق واحد پیروی می‌کنند: حذف یا بی‌اثر کردن صدای مخالف سیاست خارجی آمریکا در قبال غزه. آنچه این دو سطح را به هم پیوند می‌دهد، همان «اثر بازدارنده» است. هدف نهایی، نه مجازات تعداد محدودی از فعالان، بلکه ایجاد فضایی از ترس برای پیشگیری از ظهور مجدد هرگونه اعتراض بود.

---

[۱] Boston Common
[۲] Suffolk
[۳] Stop the Gaza Genocide
[۴] While you're shopping, bombs are dropping
[۵] Zara

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر بحران غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۵) کوشید نشان دهد که چگونه رفتار آمریکا در این بحران، ادعای دیرینه «رهبری اخلاقی جهان» را با تناقضی آشکار مواجه کرده و زمینه‌های افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سیاست خارجی این کشور را فراهم ساخته است. یافته‌های پژوهش را می‌توان در چهار سطح نظری، تجربی، ساختاری و راهبردی جمع‌بندی کرد.

در سطح نظری، بحران غزه نشان داد که مشروعیت هژمون - همان‌گونه که کیندلبرگر، ایکنبری و نای استدلال می‌کنند- نه تنها بر قدرت مادی، بلکه بر توانایی هژمون در تأمین «کالاهای عمومی جهانی» از جمله قواعد اخلاقی استوار است. رفتار ایالات متحده در غزه، این مفروضه را به آزمون گذاشت و نتیجه آن روشن بود: هنگامی که هژمون اصول اخلاقی را قربانی منافع ژئوپلیتیک می‌کند، سرمایه مشروعیت خود را فرسایش می‌دهد. آنچه در چارچوب نظریه «ثبات هژمونیک» به عنوان «استراتژی عقلانی» برای حفظ ثبات و مشروعیت رهبری جهانی توصیف می‌شد، در عمل به «خودتخریبی» هژمون تبدیل شد. از منظر نظریه «قدرت نرم» جوزف نای نیز، رفتار دوگانه آمریکا در غزه - ادعای دفاع از حقوق بشر در یک سو و حمایت همه‌جانبه از عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در سوی دیگر- موجب فرسایش جذابیت و توان اقناع این کشور در افکار عمومی جهانی شده است.

در سطح تجربی، پژوهش حاضر چهار سازوکار مشخص را شناسایی کرد که از طریق آن‌ها سیاست خارجی آمریکا به افول ارزش‌های اخلاقی و بی‌اعتبار شدن این کشور نزد افکار عمومی شدت بخشیده است. نخست، پشتیبانی نظامی همه‌جانبه و ایجاد سپر اطلاعاتی که مسئولیت‌پذیری رژیم صهیونیستی در قبال اقداماتش را کاهش داد و در همان حال آمریکا را در قبال تلفات غیرنظامیان شریک ساخت. دوم، حمایت دیپلماتیک در مجامع بین‌المللی که در سه سطح عمل کرد: وتوی مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت (بیش از ۴۵ بار)، رد نمادین قطعنامه‌های مجمع عمومی به عنوان «غیرجدی و جانبدارانه» و همزمان معرفی قطعنامه‌های تحت کنترل خود به عنوان «دیپلماسی واقعی»، و انحلال فعال نهادهای بشردوستانه و نظارتی از جمله قطع کامل کمک به آنروا و تحریم شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد. سوم، هماهنگی با سایر دولت‌ها که ترکیبی از اجبار دیپلماتیک (فشار بر متحدان اروپایی برای جلوگیری از به رسمیت شناختن فلسطین)، نهادسازی چندملیتی (عملیات نگهبان سعادت) و بسیج دولت‌های کوچک در رأی‌گیری‌های مجمع عمومی و تلاش برای عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی بود.

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

در نهایت نیز، مقابله با جنبش‌های دانشجویی و ضد جنگ که از طریق بازداشت و اخراج برخی دانشجویان بین‌المللی، فشار مالی فدرال بر دانشگاه‌ها، برخورد خشونت‌آمیز پلیس با تجمعات مسالمت‌آمیز و اتهامات کیفری تشدیدشده اعمال شد و به «خودسانسوری» گسترده در محوطه‌های دانشگاهی انجامید. آنچه این چهار سازوکار را به هم پیوند می‌دهد، منطق واحدی است: وقتی نهادهای چندجانبه، افکار عمومی جهانی یا جنبش‌های مردمی در برابر سیاست‌های آمریکا مقاومت می‌کنند، واشینگتن به جای بازنگری در سیاست، سازوکارهای سرکوب و انحصار را تقویت می‌کند.

در سطح ساختاری، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدمه فروپاشی ابرقدرت‌ها بوده است و داده‌های تاریخی این امر را درخصوص انگلیس و فرانسه نشان داده است. مقایسه با این دو قدرت تاریخی نشان می‌دهد که افول آن‌ها نه صرفاً ناشی از زوال اقتصادی یا نظامی، بلکه نتیجه فرسایش مشروعیت اخلاقی و ناتوانی در حفظ «رهبری اجماع‌ساز» بود. آمریکا در بحران غزه همان مسیر را طی می‌کند: از دست دادن انحصار مشروعیت در مجامع بین‌المللی (انزوای فزاینده در مجمع عمومی)، ناتوانی در هدایت یک ائتلاف پایدار (ناهمگونی هماهنگی با سایر دولت‌ها)، و توسل به سرکوب داخلی (مقابله با جنبش‌های ضد جنگ) نشانه‌های کلاسیک یک هژمون در حال افول است. آنچه این روند را تشدید می‌کند، شکاف فزاینده میان «گفتمان رسمی» (ادعای رهبری اخلاقی و دفاع از حقوق بشر) و «عمل» (حمایت همه‌جانبه از عملیات نظامی که نهادهای حقوق بشری آن را نسل‌کشی خوانده‌اند) است.

در سطح راهبردی، پژوهش حاضر سه پیامد را برای آینده نظم بین‌الملل پیش‌بینی می‌کند. نخست، فرسایش برگشت‌ناپذیر اقتدار اخلاقی آمریکا (افکار عمومی جهانی-به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه- دیگر ادعای رهبری اخلاقی آمریکا را به آسانی باور نمی‌کنند. دوم، تضعیف نظام حقوقی بین‌الملل(وتوی مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت، فشار بر دیوان کیفری بین‌المللی و تحریم شورای حقوق بشر، سازوکارهای نظارتی و قضایی بین‌المللی را تضعیف کرده و فضای مصونیت برای ناقضان حقوق بشر ایجاد کرده است). سوم، گسترش شکاف میان آمریکا و متحدانش(فشار بر اروپا برای جلوگیری از به رسمیت شناختن فلسطین و ناهمگونی هماهنگی با سایر دولت‌ها نشان می‌دهد که واشینگتن دیگر قادر به هدایت یک ائتلاف پایدار و مشروع نیست. این شکاف، در بلندمدت می‌تواند به بازآرایی اتحادها و ظهور نظم منطقه‌ای و جهانی بدیل منجر شود).

در نهایت، بحران غزه نشان داد که «رهبری اخلاقی» نه یک عنوان دائمی، بلکه یک تعهد مستمر است که با هر تصمیم سیاست خارجی آزموده می‌شود. آمریکا در این آزمون تاریخی، نه تنها در برابر جهان، بلکه در برابر ارزش‌هایی که خود مدعی آن‌ها بود، شکست خورد. کشوری که خود را «رهبر اخلاقی جهان» می‌خواند، اکنون در بزرگترین مجمع دموکراتیک جهان در کنار اقلیتی کوچک قرار می‌گیرد و صدای اکثریت را «غیرجدی» می‌نامد. در داخل، دانشجویان معترض را با بازداشت و اخراج و با اتهام «ترویج هرج‌ومرج» سرکوب

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

می‌کند؛ و در قبال نهادهای حقوق بشری، به جای تعامل، به تحریم و انحلال روی می‌آورد. این تناقض، نه یک واقعیت سیاسی گذرا، بلکه نشانه‌ای از افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سیاست خارجی آمریکا و مقدمه‌ای برای فروپاشی رهبری جهانی آن است. تداوم این روند، همان‌گونه که داده‌های تاریخی در مورد انگلیس و فرانسه نشان می‌دهد، می‌تواند مقدمات فروپاشی اخلاقی و در نهایت زوال آمریکا را فراهم سازد.

References

Abbasi, M., & Damirchiloo, F. (۲۰۲٤). The U.S. foreign and security policy in the Gaza crisis (۲۰۲۳–۲۰۲٤). American Strategic Studies, *4*(۳), ٤۱–٦٦. https://doi.org/۱۰,٤۷۱۷٦/asr.۲۰۲٤,۱۲٥۹ (in Persian)

Adami, A., & Ghorashi, M. (۲۰۱٦). The decline of America's soft power, measures and components. World Politics, *4*(٤), ۲۰۳–۲٤۰. (in Persian)

Ali, M., Chughtai, A., & Muhammet, O. (۲۰۲٥, October ۷). Two years of Israel's genocide in Gaza: By the numbers. Al Jazeera. https://www.aljazeera.com/news/۲۰۲٥/۱۰/۷/two-years-of-israels-genocide-in-gaza-by-the-numbers

Anadolu Agency. (۲۰۲٥, August ۲۱). *Israel could annex occupied West Bank over European recognition of Palestinian state: US ambassador*. https://www.aa.com.tr/en/americas/israel-could-annex-occupied-west-bank-over-european-recognition-of-palestinian-state-us-ambassador/۳٦٦٥٤٥۲

Aurora Israel. (۲۰۲٥, September ۱۹). *US says UN report on alleged "genocide" in Gaza contains lies and lacks credibility*. https://www.aurora-israel.co.il/en/eeuu-denuncia-que-el-informe-de-onu-sobre-un-supuesto-genocidio-en-gaza-contiene-mentiras-y-carece-de-credibilidad/

Australian Broadcasting Corporation. (۲۰۲۳, October ۲۸). Fiji's decision over UN Gaza truce met with anger back home. ABC Pacific. https://www.abc.net.au/pacific/programs/pacificbeat/fiji-united-nations-resolution-gaza/۱۰۳۰۳۸۲٤۰

Bagheri Dolatabadi, A. (۲۰۲٥). U.S. Human Rights Double Standards: The Case of Egypt. Quarterly Journal of West Asia Political Research, *2*(٤), ۱-۲۰.

Beiden. J. (۲۰۲۱, Aug ۱٦). Beiden: 'No amount of military force would ever deliver a stable and secure Afghanistan'. Airforce Times, https://www.airforcetimes.com/news/pentagon-congress/۲۰۲۱/۰۸/۱٦/biden-no-amount-of-military-force-would-ever-deliver-a-stable-and-secure-afghanistan/

Carter, J. (۱۹۷۷, January ۲۰). *Inaugural Address*. The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-۰

Cason, J., & Martin, B. (۱۹۹۳). Clinton and Africa: Searching for a post-cold war order. ACAS Proposed Agenda for Africa, *38*(۰).

Chomsky, N. (۲۰۱۱). Hegemony or survival: America's quest for global dominance. Metropolitan Books.

Clennett, B., & Jovanovic, D. (۲۰۲٤, March ۳۰). Gaza 'feels like a coffin for children,' some adolescents are 'wanting to die': UNICEF. ABC News. https://abcnews.go.com/International/gaza-feels-coffin-children-adolescents-wanting-die-unicef/story?id=۱۰۸٦۲۷۷٤٥

Clinton, H. R. (۲۰۱۱, April ۸). Preface to the ۲۰۱۰ Country Reports on Human Rights Practices. U.S. Department of State. https://۲۰۰۹-۲۰۱۷.state.gov/j/drl/rls/hrrpt/۲۰۱۰/index.htm

Cox, R. W. (۱۹۸۳). Gramsci, hegemony and international relations: An essay in method. In S. Gill (Ed.), Gramsci, historical materialism and international relations (pp. ٤۹–٦٦). Cambridge University Press.

Dannenbaum, T., & Dill, J. (۲۰۲٤). International law in Gaza: Belligerent intent and provisional measures. The American Journal of International Law. https://doi.org/۱۰,۲۱۳۹/ssrn.٤۹۷۸۲۰٥

Fabian, E. (۲۰۲۳, October ۹). Defense minister announces 'complete siege' of Gaza: No power, food or fuel. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/liveblog_entry/defense-minister-announces-complete-siege-of-gaza-no-power-food-or-fuel/

Faraji, M. A. (۲۰۲۲). The identity position of the Islamic Revolution in the international system: A case study of the decline of the hegemony of the United States of America (۱۹۷۹–۲۰۱۹) [Master's thesis, Imam Khomeini International University]. (in Persian)

Federal Register. (۲۰۲٥, February ۱۰). *Withdrawing the United States From and Ending Funding to Certain United Nations Organizations and Reviewing United States Support to All International Organizations* (Executive Order

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

١٤١٩٩). https://www.federalregister.gov/documents/٢٠٢٥/٠٢/١٠/٢٠٢٥-٠٢٥٠٤/withdrawing-the-united-states-from-and-ending-funding-to-certain-united-nations-organizations-and
Gramsci, A. (١٩٧١). Selections from the prison notebooks (Q. Hoare & G. Nowell Smith, Eds.). International Publishers.
Hartung, W. D. (٢٠٢٥a). U.S. military aid and arms transfers to Israel, October ٢٠٢٣ – September ٢٠٢٥. Quincy Institute for Responsible Statecraft. https://costsofwar.watson.brown.edu/sites/default/files/٢٠٢٥-١٠/U.S.-Military-Aid-to-Israel_Hartung_Costs-of-War-Quincy_Oct-٧-٢٠٢٥.pdf
Hartung, W. D. (٢٠٢٥b, October ١٠). Deep dive: The US aid fueling Israel's two-year Gaza war. Inkstick Media. https://inkstickmedia.com/deep-dive-the-us-aid-fueling-israels-two-year-gaza-war
https://www.foreignaffairs.com/iran/america-has-lost-arabworld?check_logged_in=١&utm_medium=promo_email&utm _source=lo_flows&utm_campaign=article_link&utm_term=article_email&utm_content=٢٠٢٦٠٤٢٩#١
Human Rights Watch. (٢٠٢٥, February ٦). Trump rightly condemned for Gaza statements. https://www.hrw.org/the-day-in-human-rights/٢٠٢٥/٠٢/٠٦
ICC Assembly of States Parties. (٢٠٢٥, August ٢١). *Presidency of the Assembly of States Parties expresses deep concern and objects to additional U.S. sanctions targeting ICC elected officials*. https://www.icc-cpi.int/news/presidency-assembly-states-parties-expresses-deep-concern-and-objects-additional-us-sanctions
ICC. (٢٠٢٤). Netanyahu: Arrest warrant issued on ٢١ November ٢٠٢٤. https://www.icc-cpi.int/defendant/netanyahu
Ignatieff, M. (٢٠٠٥). The lesser evil: Political ethics in an age of terror. Princeton University Press.
Ikenberry, G. J. (٢٠٢٠). A world safe for democracy: Liberal internationalism and the crises of global order. Yale University Press.
Irish, J., & Pamuk, H. (٢٠٢٥, June ١١). *Exclusive: US slams UN conference on Israel-Palestinian issue, warns of consequences*. Reuters. https://www.investing.com/news/world-news/exclusiveus-warns-against-attending-un-conference-on-israelpalestinian-twostate-solution-٤٠٩١٥٧٢
Jamal Amaney, A. and Michael Robbins (٢٠٢٦). America Has Lost the Arab World. Foreign Affairs.
Jamshidiha, G. R., & Ghorbi, S. M. J. (٢٠٢٢). The decline of American soft power; perspectives and backgrounds. American Strategic Studies, *1*(٤), ٦٣–٨٨. https://doi.org/١٠,٢٧٨٣٤٧٤٣/ASS.٢٠١٨,١٠١٥ (in Persian)
Keaten, J. (٢٠٢٦). UN body agrees to postpone review of US rights record after Trump administration snub. *AP News*, November ١١, https://apnews.com/article/human-rights-council-united-states-٧bca٦٨b٣٥c٦d٤a٤c٦a٤١٤٢٨٩٦٠٥c٨٣٢٢
Keohane, R. O. (١٩٨٤). After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy. Princeton University Press.
Kindleberger, C. P. (١٩٨١). Dominance and leadership in the international economy: Exploitation, public goods, and free rides. International studies quarterly, ٢٥(٢), ٢٤٢-٢٥٤.
Kindleberger, C.P. (١٩٧٣). The World in Depression. Berkeley.
Krieg, A. (٢٠٢٥). The war in Gaza, the decline of US leadership and the emergence of a networked regional order. Mediterranean Politics, ٣٠(٤), ٨٩٢–٩٠١.
Kupchan Charles (٢٠٠٢). The End of the American Era: U.S. Foreign Policy and the Geopolitics of the Twenty. New York: Knopf.
Kushniko, V. (٢٠٢٣, September ٢٢). *The United States announced the launch of a special operation in the Red Sea*. Militarnyi,https://militarnyi.com/en/news/the-united-states-announced-the-launch-of-a-special-operation-in-the-red-sea/
Layne, C. (٢٠٠٩). U.S. hegemony: Myth or reality. Belfer Center International Security.
Mearsheimer, J. J. (٢٠٠١). The tragedy of great power politics. W. W. Norton.
Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (٢٠٠٧). The Israel lobby and U.S. foreign policy. Farrar, Straus and Giroux.
Middle East Eye. (٢٠٢٥, June ٧). *UK and France abandon plans to recognise Palestinian state at conference*. https://www.middleeasteye.net/fr/node/٤٢٣٥٨١
Morgenthau, H.J. (١٩٨٥). Politics among Nations. New York: Alfered Knopf.
National Lawyers Guild MASS Chapter. (٢٠٢٥, October ١٤). *Mass Defense Committee Report*. https://nlgmass.org/mass-defense-committee-report-٢/
National Security Strategy (October ٢٠٢٢)", The White House, October ١٢, ٢٠٢٢, https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/٢٠٢٢/١٠/Biden-Harris-Administrations-National-Security-Strategy-١٠,٢٠٢٢.pdf.
Nye, J. S. (٢٠٠٤). Soft power: The means to success in world politics. PublicAffairs.
Obama, B. (٢٠٠٩, December ١٠). Remarks by the President at the acceptance of the Nobel Peace Prize. The White House. https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/remarks-president-acceptance-nobel-peace-prize
OHCHR. *(2025, September 16).* Israel has committed genocide in the Gaza Strip, UN Commission *finds.* Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/09/israel-has-committed-genocide-gaza-strip-un-commission-finds*

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

Orbis. (۲۰۲۶). *UN General Assembly Votes on Gaza Since October 2023*. https://learnorbis.com/world/un-votes/gaza-votes
Panetta, A. (۲۰۲٤, ٥ April). After U.S. ultimatum, Israel immediately promises to open new aid routes into Gaza. CBC, https://www.cbc.ca/lite/story/۱,۷۱٦٤۲٥۱#۱
Pourhassan, N. (۲۰۲٦). The Foundations of the Special Relationship between the United States and the Zionist Regime (With Emphasis on AIPAC Political Clubs). *American Strategic Studies*, *5*(٤), ۷۱-۹۷. doi: ۱۰,٤۷۱۷٦/asr.۲۰۲٦,۱۳۳۷ (in Persian)
Reidy, E. (۲۰۲٥, October ۷). "The backlash of the powerful": Two years of Israel's war in Gaza and crisis in international law. The New Humanitarian. https://www.thenewhumanitarian.org/interview/۲۰۲٥/۱۰/۰۷/backlash-powerful-two-years-israels-war-gaza-and-crisis-international-law
Reuters. (۲۰۲٥, June ۱۱). *US warns countries not to join French, Saudi UN conference on Palestine: Report*. https://www.middleeasteye.net/news/us-warns-countries-not-join-french-saudi-un-conference-palestine-report
Revocation of visas, ۲۲ C.F.R. § ٤۱,۱۲۲ (۲۰۲۲). https://www.govinfo.gov/content/pkg/CFR-۲۰۲۲-title۲۲-vol۱/pdf/CFR-۲۰۲۲-title۲۲-vol۱-sec٤۱-۱۲۲.pdf
Rezaei, A. (۲۰۲۰). Hegemonism and the US foreign policy approaches based on the three meanings of hegemony. Journal of Political Strategy, *4*(۱۳), ۹۱–۱۱٦. https://doi.org/۲۰,۱۰۰۱,۱,۲٥۸۸٤٥٦٥,۱۳۹۹,٤,۱۳,٥,۷ (in Persian)
Russell, J. (۲۰۲٥, October ۱۰). Boston Prosecutors Invoke Law Used Against Anarchists to Charge Protesters. *The New York Times*, https://www.nytimes.com/۲۰۲٥/۱۰/۱۰/us/politics/boston-protesters-anarchists-national-guard.html
TASS. (۲۰۲٦, September ۲۱). *ICC did not revoke arrest warrants for Netanyahu and Galant despite US sanctions*. https://tass.com/world/۲۱۹۰۷٦۱
The New York Times. (۲۰۲٥, May ۸). *A Year Ago, Columbia Security Was Hands-Off at a Protest. Not This Time*. https://www.nytimes.com/۲۰۲٥/۰٥/۰۸/nyregion/columbia-library-occupation.html
The White House. (۲۰۱٥). National security strategy of the United States of America. https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/docs/۲۰۱٥_national_security_strategy.pdf
U.S. Department of Education. (۲۰۲٥, March ٦). *DOJ, HHS, ED, and GSA Announce Initial Cancelation of Grants and Contracts to Columbia University Worth $400 Million*. https://www.ed.gov/about/news/press-release/doj-hhs-ed-and-gsa-announce-initial-cancelation-of-grants-and-contracts-columbia-university-worth-٤۰۰-million
U.S. Department of State. (۲۰۲٤, January ۲٥). *Statement on UNRWA Allegations*. https://۲۰۲۱-۲۰۲٥.state.gov/statement-on-unrwa-allegations/
U.S. Department of State. (۲۰۲٥, December ۱۲). *U.S. No Vote on Anti-Israel UNGA Resolution* [Press statement]. https://editorials.voa.gov/a/۸۰۹۳۳٥۸.html
U.S. Department of State. (۲۰۲٥, January ۱۰). *Report to Congress on UNRWA Reforms*. https://www.state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲٥/۱۱/UNRWA-Reforms-During-the-Preceding-Calendar-Year-Accessible-۱۰,۱,۲۰۲٥.pdf
U.S. Department of State. (۲۰۲٥, September ۱۱). *Report to Congress on UNRWA Reforms*. https://www.state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲٥/۱۱/UNRWA-Reforms-During-the-Preceding-Calendar-Year-Accessible-۱۰,۱,۲۰۲٥.pdf
U.S. Department of State. (۲۰۲٥, September ۱۲). *Secretary Rubio's travel to Israel and the United Kingdom* [Press statement]. https://www.state.gov/releases/office-of-the-spokesperson/۲۰۲٥/۰۹/secretary-rubios-travel-to-israel-and-the-united-kingdom/
U.S. Department of State. (۲۰۲٦). *Report to Congress on The Resolutions Considered in the UNHRC During the Previous 12 Months*. https://www.state.gov/wp-content/uploads/۲۰۲٦/۰۲/Report-to-Congress-on-The-Resolutions-C.pdf
UNGA. (۲۰۲۳, December ۱۲). UN General Assembly votes by large majority for immediate humanitarian ceasefire during emergency session. United Nations. https://news.un.org/en/story/۲۰۲۳/۱۲/۱۱٤٤۷۱۷
United Nations General Assembly. (۲۰۲٥, December ۱۲). *Resolution on humanitarian access in Gaza* (Vote: ۱۳۹-۱۲-۱۹). https://www.thenationalnews.com/news/us/۲۰۲٥/۱۲/۱۲/unga-israel-unrwa-gaza-aid/
United Nations Security Council. (۲۰۲۳). UN Security Council vote on Gaza resolution. https://www.un.org/securitycouncil/content/resolutions
United Nations. (۲۰۲۳, December ۸). U.S. vetoes resolution on Gaza which called for 'immediate humanitarian ceasefire'. https://www.un.org/unispal/document/us-vetoes-resolution-on-gaza-which-called-for-immediate-humanitarian-ceasefire-dec۸-۲۰۲۳
UNRWA USA. (۲۰۲٦, April ۲۲). *UNRWA USA Advocates Return to Capitol Hill to Urge Restoration of U.S. Funding for UNRWA*. https://www.unrwausa.org/news/۲۰٥۳ppij۹ahi۱٤adbyw۰pceugynncy
UNRWA. (۲۰۲٥, November ۱۳). Statement by UNRWA Commissioner-General Philippe Lazzarini to the United Nations General Assembly Fourth Committee. https://www.un.org/unispal/document/unrwa-statement-۱۳nov۲٥/

نسخه غیر رسمی
قبل از انتشار نهایی

Wallerstein, I. (۲۰۰۳). The decline of American power: The U.S. in a chaotic world. The New Press.
Wittkopf, E. R., & McCormick, J. M. (Eds.). (۲۰۰۸). *The domestic sources of American foreign policy: Insights and evidence* (٥th ed.). Rowman & Littlefield Publishers.
Woods, A.; Young, A. (۲۰۲٥, November ۲۸). ٤ arrested as rowdy anti-Israel protesters disrupt Black Friday shoppers on NYC's ritzy Fifth Avenue. *New York Post* ,https://nypost.com/۲۰۲٥/۱۱/۲۸/us-news/anti-israel-protesters-disrupt-black-friday-shoppers-on-nycs-ritzy-fifth-avenue/
Young, M. (۲۰۲٦). Three Ruptures and the End of Pax Americana in the Middle East. Carnegie Endowment, https://carnegieendowment.org/middle-east/diwan/۲۰۲٦/۰۹/three-ruptures-and-pax-americana
Young, W. G. (۲۰۲٥). *American Association of University Professors, et al. v. Rubio, et al.* (Case No. ۱:۲٥-cv-۱۰٦۸٥). United States District Court for the District of Massachusetts. https://courthousenews.com/wp-content/uploads/۲۰۲٥/۰۹/aaup-rubio-ruling.pdf
Zanotti, J., & Sharp, J. M. (۲۰۲۳). Israel and Hamas ۲۰۲۳ conflict in brief: Overview, U.S. policy, and options for Congress (CRS Report No. R٤٧٨۲٨). Congressional Research Service. https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R٤٧٨۲٨